

بررسی گفتمان عدالت حاکم بر مقوله تأمین اجتماعی در

دولت‌های پس از انقلاب اسلامی

جعفر هزارجریبی* ، رضا صفری شالی**

تاریخ دریافت: ۹۳/۸/۷ تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۲/۵

چکیده

تأمین اجتماعی به معنای اعم خود همواره یکی از آرزوهای بشر بوده است؛ به طوری که انسان‌ها همیشه دغدغه زندگی آرام و مطمئنی را داشته‌اند که عاری از «رنج و نگرانی» باشد؛ تا در پرتو آن فرصت یابند به جنبه‌های متعالی‌تر زندگی بپردازند و در هنگام تلاش برای کسب معاش، چشم‌انداز آینده‌ای مبهم آن‌ها را نگران و آشفته نسازد. در دنیای امروز، این آرمان دیرین در تحقق تأمین اجتماعی و به‌ویژه در نظام کارآمد بیمه‌های اجتماعی و حمایت و مساعدت‌های اجتماعی جست‌وجو می‌شود. مقولاتی که موضوع اصل ۲۹ قانون اساسی

Jafar_hezar@yahoo.com

reza_safaryshali@yahoo.com

* استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.

** دکتری رفاه اجتماعی و مدرس دانشگاه خوارزمی.

بخشی از این مقاله برگرفته شده از رساله دکتری رضا صفری شالی به راهنمایی دکتر جعفر هزارجریبی است.

جمهوری اسلامی ایران را به خود اختصاص داده و بر لزوم تحقق آن تأکید شده است. در پژوهش حاضر، با بهره‌مندی از روش کیفی، و به شیوه تحلیل گفتمان به روش «نورمن فرکلان» و «لاکلاو و موفه»، با مبنا قرار دادن عدالت اجتماعی به عنوان دال شناور و «تأمین اجتماعی» تحت عنوان نشانه مرکزی، درصدد پاسخ‌گویی به سؤال اصلی این نوشتاریم که حاکی از آن است که گفتمان عدالت حاکم بر مقوله تأمین اجتماعی در چهار دولت پس از انقلاب، دولت دفاع مقدس (دولت موسوی)، دولت سازندگی (دولت هاشمی)، دولت اصلاحات (دولت خاتمی) و دولت اصول‌گرای عدالت‌محور (دولت احمدی‌نژاد)، به چه شکل قابل ترسیم است؟ یافته‌های تحلیل گفتمان حاکی از آن است که دال شناور «عدالت اجتماعی»، ذیل گفتمان کلان انقلاب اسلامی، در قالب نشانه مرکزی «تأمین اجتماعی» مسدود شده است و مفصل‌بندی آن در قالب نشانه‌هایی اصلی چون، برخورداری آحاد جامعه از حمایت‌های بیمه‌ای و امدادی (البته با رویکرد حداقلی به مقوله تأمین اجتماعی در گفتمان دفاع‌مقدس و در نظر گرفتن ساختار نظام جامع تأمین اجتماعی در گفتمان اصلاح‌طلبی)، برخورداری از حمایت‌های اجتماعی و بیمه‌ای (در قالب تدوین چهارچوب نظام تأمین اجتماعی) در گفتمان سازندگی و برخورداری از حمایت‌های بیمه‌ای و توانبخشی (در قالب رویکرد چند بعدی به مقوله تأمین اجتماعی) در گفتمان اصول‌گرای عدالت محور شکل گرفته که مبین خط سیر متفاوت دولت‌های پس از انقلاب در تحقق عدالت اجتماعی برآمده از تأمین اجتماعی در کشور می‌باشد.

مفاهیم کلیدی: تأمین اجتماعی، تحلیل گفتمان، عدالت اجتماعی، بیمه‌های اجتماعی.

مسئله پژوهش

انقلاب سال ۱۳۵۷ ایران، که تحت عنوان «گفتمان انقلاب اسلامی» مورد شناسایی قرار گرفت و زمینه‌ساز شکل‌گیری نظامی بر پایه اصول اسلامی در ایران است، با عمری بیش از سه دهه، استقرار دولت‌ها و خرده‌گفتمان‌هایی چند را در بطن نظام و گفتمان غالب خود تجربه کرده است که در عین مبنا قرار دادن اصول گفتمان مادر (گفتمان انقلاب اسلامی)، هریک رویکردها و سیاست‌های منحصر به فردی برای تحقق اهداف اولیه و عالی‌نظام جمهوری اسلامی ایران، از جمله تأمین اجتماعی و تحقق عدالت اجتماعی، از خود ارائه داده‌اند؛ به طوری که تمامی دولت‌ها و گفتمان‌های غالب در نظام جمهوری اسلامی، با اهتمام و اقتباس از گفتمان انقلاب اسلامی، به تأمین اجتماعی به عنوان مؤثرترین ابزار در اختیار جوامع به منظور تحقق توسعه اجتماعی و ابزاری در خدمت عدالت نگریسته‌اند که یکی از مناسب‌ترین راه‌کارهای تحقق عدالت اجتماعی و حفظ حرمت و کرامت انسان‌ها محسوب می‌شود، زیرا اصول و مبانی آن ریشه در تعالیم اصیل اسلامی دارد.

بر این اساس در تمامی دولت‌ها و گفتمان‌های پس از انقلاب، تأمین اجتماعی به عنوان مقوله‌ای فرابخشی در زمره تکالیف اصلی دولت و حقوق اولیه مردم پذیرفته شده است (ماهر و کریمی، ۱۳۸۲). در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (اصل ۲۹) نیز تأمین اجتماعی یک حق همگانی عنوان شده که دولت‌ها مکلف‌اند آن را از طریق به‌کارگیری درآمدهای عمومی و با استفاده از منابع حاصل از مشارکت مردم، برای یک‌یک افراد جامعه تأمین کنند.

بر این مبنا، در طول حیات نظام جمهوری اسلامی، برخلاف روی کار آمدن دولت‌ها و خرده‌گفتمان‌هایی در ایران، که با یک‌دیگر غیریت‌سازی کردند، عدالت اجتماعی در حوزه تأمین اجتماعی و نیز تحقق آن به عنوان یکی از اصول بنیادین نظام اسلامی برجسته شده است و همواره از دغدغه‌های دولت‌های پس از انقلاب اسلامی

بوده است؛ اما این مسئله در طی سه دهه گذشته با چالش‌های نظری و عملی فراوانی روبه‌رو شده است؛ به طوری که هر دولت بر حسب شرایط روز یا برداشت خاص خود از عدالت اجتماعی حاکم بر این مقوله، آن را تعریف و اجرایی کرده است. از این رو، در هریک از دولت‌های پس از انقلاب و گفتمان سیاسی و اجتماعی مربوط به آن‌ها، بازتعریف نوینی از مقوله تأمین اجتماعی را شاهد بوده‌ایم که حاکی از رویکردهای متفاوت دولت‌های پس از انقلاب، به این قبیل موضوعات است.

در طول تاریخ، بشر دریافته است که گسترش فقر و عدم امنیت در جامعه به افزایش ناهنجاری‌های اجتماعی مانند جرم و جنایت یا تکدی‌گری می‌انجامد و آسیب آن به همه افراد جامعه می‌رسد. بنابراین، در دو قرن اخیر با توجه به تغییر سریع جوامع و مسائل متعاقب آن پس از انقلاب صنعتی، انسان‌ها برای رفع نیاز طبقات کم‌درآمد جامعه به فکر کاهش مشکلات اجتماعی افتادند. با تکامل تدریجی اندیشه بشر و آگاهی او به حقوق خود، تأمین اجتماعی عمومی شکل گرفت تا حداقل سطح زندگی را برای همه افراد جامعه فراهم آورد؛ بنابراین، تأمین اجتماعی یکی از دستاوردهای تجربی بشر است و جامعه ما نیز در طول تاریخ (قبل از اسلام و بعد از اسلام در قالب‌های مختلف خمس، زکات، فطریه و ...) از سیستم تأمین اجتماعی غیررسمی برخوردار بوده است. هدف از نگارش نوشتار حاضر توجه به تأمین اجتماعی در دولت‌های بعد از انقلاب اسلامی ایران است. بنابراین، با مبنا قرار دادن «عدالت» به عنوان دال شناور و «تأمین اجتماعی» تحت عنوان نشانه مرکزی، درصدد پاسخ‌گویی به سؤال اصلی پژوهش هستیم که: «گفتمان عدالت حاکم بر مقوله تأمین اجتماعی در دولت‌های پس از انقلاب به چه شکل قابل ترسیم است؟».

بررسی مفهومی و نظری موضوع

دو مفهوم اصلی این نوشتار «تأمین اجتماعی»^۱ و «عدالت اجتماعی» است که در ادامه به تعریف مفهومی و استنتاج نظری آن‌ها با رویکرد عدالت اجتماعی در حوزه تأمین پرداخته می‌شود.

تأمین اجتماعی

مفهوم «تأمین اجتماعی» بیش‌تر با مفاهیمی مانند رفاه اجتماعی، بیمه‌های اجتماعی، خدمات اجتماعی، تعاون اجتماعی و تعادل اجتماعی هم‌معناست و در برخی موارد نیز به معنای واژه‌هایی مانند کمک اجتماعی و معاونت متقابل هم‌سوست. حیطه فعالیت تأمین اجتماعی اساساً محدوده نیروی کار فعال و موجود جامعه است و از نظر مفهومی نیز بر نوعی توزیع مناسب درآمد بین گروه‌های مختلف با توجه به خطرپذیری توزیع آن در طی زمان دلالت دارد. این اصطلاح در لغت از دو کلمه «تأمین» و «اجتماع» تشکیل شده است که منظور از تأمین ایجاد امنیت خاطر در برابر خطرها و ریسک‌های مورد نظر است، اما کلمه اجتماعی رابطه این خطرها را با جامعه بیان می‌کند. برخی از این خطرها مانند بیماری، حوادث، بیوگی، معلولیت، ازکارافتادگی، کهولت و مرگ‌ومیر شخصی است. برخی خطرها نیز مانند خشک‌سالی، آفات محصولات، حوادث طبیعی و اغتشاشات فراگیر است. با توجه به این تعریف، تأمین اجتماعی آثار ناشی از خطرهای موجود را برای افراد جامعه در حد قابل تحملی کاهش می‌دهد و به نحوه بارزتر و ملموس‌تری با تحولات اقتصادی ارتباط دارد و رسالت بنیادین آن صیانت از عدالت اجتماعی است.

در مقدمه قانون اساسی ۲۷ اکتبر ۱۹۴۶ فرانسه درباره تأمین اجتماعی چنین آمده است: «هر کس حق دارد کاری به دست آورد». هم‌چنین «هر موجود بشری که به علت پیری، وضع بدنی یا روانی خود توانایی کار کردن نداشته باشد حق دارد وسایل معاش مناسب و شایسته‌ای از جامعه دریافت کند که به آن تأمین اجتماعی گفته می‌شود» (پاکباز، ۱۳۴۷: ۹۸).

اعلامیه جهانی حقوق بشر، که در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ از طرف مجمع عمومی ملل متحد تصویب شد، تأمین اجتماعی را با این ویژگی تعریف می‌کند: «تأمین اجتماعی عبارت است از حق داشتن کار و حمایت در برابر بیکاری، سطح زندگی کافی از نظر خوراک، مسکن و مراقبت‌های پزشکی. هم‌چنین برخورداری از سطح زندگی کافی در زمان بیماری، ازکارافتادگی، پیری یا مواردی که وسیله گذران و معیشت بر اثر پیشامدهایی که بیرون از اراده است، از دست می‌رود» (پاکباز، ۱۳۴۷: ۱۰۱).

اصطلاح تأمین اجتماعی در کشورها و نظام‌های مختلف با تعبیرها و تعریف‌های نسبتاً متفاوت به کار گرفته می‌شود. این تفاوت‌ها اغلب به سطح توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشورها مربوط می‌شود. نیازها و انتظارات شهروندان و درجه توسعه‌یافتگی کشورها نیز به میزان زیادی در نگرش دولت و مردم هر کشور به موضوع تأمین اجتماعی تأثیرگذار است. هرچند در اغلب تعاریف، تأمین اقتصادی افراد جامعه هدف خاص تأمین اجتماعی تلقی شده است، اما در برخی دیدگاه‌ها نیز تأمین اجتماعی به مفهوم عام‌تری مورد توجه قرار گرفته است و فراهم آوردن همه تمهیدات و لوازم تأمین نیازهای مادی و معنوی زندگی انسان‌ها هدف اجتماعی ذکر شده است؛ به طوری که، در *دایرةالمعارف امریکانا*^۱ در تعریف تأمین اجتماعی آمده است: تأمین اجتماعی در یک مفهوم کلی به معنای ایمنی و مراقبت از خطرهای احتمالی برای یک گروه اجتماعی به هم وابسته است (هزارجریبی و صفری شالی، ۱۳۹۱: ۹۴).

بررسی گفتمان عدالت حاکم بر مقوله تأمین اجتماعی ... ۷

دائرةالمعارف بریتانیکا این نکته را متذکر شده است: «اصطلاح تأمین اجتماعی در کاربردهای بین‌المللی به معنی راه‌کارهای جمعی است که به موجب قانون برای ابقای درآمد فرد یا خانواده یا به منظور جبران درآمد وقتی که قسمتی یا همه منابع درآمدی از بین بروند یا به پایین برسند یا در مواقع تحمیل مخارج سنگین بر فرد به کار می‌روند؛ این تعریف نیز بر «امتداد» سطح درآمد و معیشت با تأکید بر «ابقاء» و «جبران» درآمد اشاره دارد (یزدانی، ۱۳۸۳: ۴۶).

هم‌چنین، اصطلاح تأمین اجتماعی در چهارچوب اساس‌نامه اتحادیه بین‌المللی تأمین اجتماعی (ISSA)^۱ به معنای هر طرح و برنامه‌ای است که به دست قوه مقننه، یا هر ترتیب اجباری دیگر، اعضای جامعه را در مقابل بروز حوادث ناشی از شغل، بیکاری، حاملگی، بیماری، نقص عضو، پیری، بازنشستگی، بازماندگی و مرگ از طریق پرداخت‌های نقدی یا غیرنقدی حمایت کند (همان: ۴۷).

اندیشمندان تأمین اجتماعی را تأمین کامل وسایل زندگی عموم افراد دانسته‌اند که دو اصل اساسی دارد: اصل کفالت همگانی و اصل سهم بودن جامعه در درآمدهای عمومی و در تعالیم اسلام از رفاه اجتماعی با تعبیر «تأمین اجتماعی» یاد شده است و یکی از مقوله‌های مهم حکومت به شمار آمده است.

ویلیام بوریدج^۲ (۲۰۰۰)، اقتصاددان انگلیسی و از صاحب‌نظران حوزه تأمین، در کتابی تحت عنوان بیمه‌های اجتماعی و خدمات آن^۳ می‌نویسد: اصطلاح تأمین اجتماعی بیانگر تأمین درآمد است که به هنگام قطع درآمد به عللی از قبیل بیکاری، بیماری یا حادثه جایگزین آن می‌شود و هم‌چنین درآمد برای کسانی که به علت پیری بازنشسته شده‌اند و نیز آن‌هایی که به سبب مرگ شخص دیگری از حمایت محروم

-
1. International Social Security Association
 2. William Beveridge
 3. Social insurance and allied services

مانده‌اند و تأمین مخارج استثنایی از قبیل هزینه‌هایی که به مناسبت تولد، ازدواج یا مرگ پیش می‌آید. اصولاً تأمین اجتماعی یعنی تأمین حداقل درآمد (فیض‌زاده، ۱۳۷۹).

هم‌چنین، او بر این باور است که تأمین اجتماعی در زمان ایجاد گسست در منبع درآمدی حضور پیدا می‌کند و از راه برقراری «تعاون ملی» و «بیمه‌های اجتماعی» عدالت اجتماعی را محقق می‌کند (زاهدی اصل، ۱۳۷۴: ۱۳ و ۱۴).

پیر لاروک،^۱ رئیس صندوق ملی تأمین اجتماعی فرانسه، تأمین اجتماعی را مرکب از سه رویه و روش مجزا می‌داند: ۱. سیاست و خط‌مشی اقتصادی برای تأمین اشتغال کامل، ۲. سیاست درمانی به منظور تدارک و تجهیز و سازمان دادن وسایل و امکانات درمانی برای مبارزه علیه بیماری، اعم از عملیات مربوط به پیشگیری و اقدامات درمانی و ۳. سیاست توزیع درآمد به منظور تعدیل و تخفیف نتایج فعل و انفعالات کورکورانه نیروهای اقتصادی و نیز وفق دادن درآمد هر فرد خانواده با احتیاجات فردی و خانوادگی با در نظر گرفتن کلیه عواملی که در آینده احتمالاً ممکن است در چنین درآمدی تأثیر داشته باشد.

در مجموع، در کنار هم قرار گرفتن کلمات «تأمین» و «اجتماعی» حاکی از آن است که تأمین اجتماعی را می‌توان در اصطلاح «فراهم کردن زمینه آرامش و آسایش خاطر برای اقشار جامعه» معنا کرد؛ اما می‌توان به این مفهوم بر اساس دیدگاه‌های مختلف از دو منظر کلی مفهوم «عام» و «خاص» توجه کرد.

تأمین اجتماعی در مفهوم عام عبارت است از: «تأمین نیازهای مادی و معنوی اعضای جامعه». در چنین مفهومی از تأمین اجتماعی به مسائل پیشگیری توجه می‌شود و سیاست‌هایی را درباره اشتغال و استخدام کامل و سلامت و بهداشت اخذ می‌شود. گفتنی است که تأمین اجتماعی در مفهوم عام فقط به قشر خاصی اختصاص ندارد و گروه‌های مختلف اجتماعی را مورد حمایت قرار می‌دهد.

1. Pierre Laroque

۹ بررسی گفتمان عدالت حاکم بر مقوله تأمین اجتماعی ...

تأمین اجتماعی در مفهوم خاص عبارت است از «سهیم بودن همگان در مزایای اقتصادی جامعه». این مفهوم از تأمین اجتماعی فقط به خطرهای پیری، ازکارافتادگی و مرگ سرپرست خانواده توجه می‌کند و تلاش می‌کند تا پیامدهای منفی ناشی از آنها را رفع کند. به تعبیری دیگر، این مفهوم همه خطرهای اجتماعی را در بر نمی‌گیرد (آراسته‌خو، ۱۳۸۵: ۳).

در مجموع، می‌توان گفت که واژه تأمین اجتماعی، با توجه به دیدگاه‌ها و ایدئولوژی‌های مختلف، معانی و تعاریف متفاوتی پیدا کرده است. برخی آن را «چاره‌ای برای حل مسئله عدم امنیت اقتصادی» می‌دانند. گروهی نیز آن را چیزی جز «تأمین و تضمین درآمد افراد» نمی‌دانند و برخی هم آن را یک سلسله اقدامات برای ایجاد امنیت فکر و خیال انسان‌ها ذکر کرده‌اند. با گسترش معنایی و حوزه عملکرد تأمین اجتماعی مفاهیمی مثل ریسک در تأمین اجتماعی (بیمه‌های اجتماعی) به صورت علمی مورد توجه قرار گرفت. از اواخر دهه ۱۹۷۰ ریسک (مخاطره) جایگزین نیاز به عنوان اصل محوری شکل‌گیری سیاست اجتماعی و ارائه خدمات رفاهی شده است. در این جا ارتباط بین مخاطره و مسئولیت فردی مورد تأکید قرار گرفته است. کلمه مخاطره طیف گسترده‌ای از رویدادها و رفتارهای آینده را در برمی‌گیرد مانند مخاطرات مربوط به بیکاری، سلامت، جرم و جرایم و حتی آلودگی زیست‌محیطی. سیاست‌های رفاهی پس از جنگ جهانی دوم عمدتاً معطوف به بیمه‌های جمعی در مقابل مخاطرات خارجی بود. حال آن‌که در دنیای معاصر با مخاطراتی روبه‌رو هستیم که از درون ساخته می‌شوند. این مخاطرات به صورت محصولات خود علم و فناوری ارزیابی می‌شوند. پیشرفت‌های علم و فناوری همان‌قدر نااطمینانی و مخاطرات تولید می‌کنند که قرار است حل کنند (گیدنز، ۱۹۹۸: ۲۸، به نقل از موسوی و ذاکرحمیدی، ۱۳۸۶).

جامعه مخاطره‌آمیز^۱ جامعه‌ای است با ناپایداری (عدم قطعیت‌ها)^۲ و خطرهای^۳ که از طریق توانایی محدود بشر به منظور تسلط بر محیط به وجود آمده است. این مفهوم هم‌چنین برای توصیف ناپایداری‌هایی که افراد در زندگی شخصی‌شان بر اثر اضمحلال سنت با آن‌ها روبه‌رو می‌شوند، به کار می‌رود. مفهوم ریسک، به این معنا، متعلق به «اولریش بک»، جامعه‌شناس آلمانی است. بنا به استدلال بک جامعه صنعتی بیم و خطرهای تازه بسیاری خلق کرده است که در روزگارهای پیشین شناخته شده نبودند. مخاطره‌های مربوط به گرم شدن زمین نمونه‌ای از این خطرهایست (گیدنز، ۱۳۸۷). از نظر گیدنز مفهوم ریسک مواردی را درباره آینده مدرن مطرح می‌کند. باید بین دو نوع ریسک خارجی یا عدم قطعیت خارجی از یک سو و ریسک تولیدشده یا عدم قطعیت تولیدشده، از سوی دیگر، تمایز قائل شد. بهترین راه برای تمایز بین ریسک خارجی و تولیدشده نگرستن به رویدادهای جهان فیزیکی در نتیجه تأثیر فناوری است. می‌توان گفت تا سه یا چهار دهه پیش که آغاز دوره شدت گرفتن یک‌پارچگی جهانی بود، بیش‌تر ریسک‌هایی که مردم نگران آن بودند مانند بازده ناچیز زراعت و برداشت محصول، تغییرات آب و هوایی، زلزله، طوفان و بلایای طبیعی ناشی از طبیعت بود. ریسک تولیدشده را می‌توان دخالت بشر در تاریخ و طبیعت از طریق دانش و فناوری تعریف کرد. ریسک تولیدشده را حوزه‌های رشد در دانش بشری بر سر ما فرو ریخته است (سعیدی و تاج‌الدین، ۱۳۸۸: ۴۳).

در عصر حاضر، با انتقال مدرنیته به پسامدرنیته، مخاطرات به هم‌راه منابع تولید می‌شوند و عامل ایجاد آن فرایند صنعتی شدن و نوگرایی^۴ است. امنیت سنتی با نااطمینانی مخاطرات جابه‌جا می‌شود. نکته مهم در جامعه توزیع مخاطرات است نه توزیع ثروت. به نظر ال‌ریش بک گروه‌های محروم جامعه با احتمال بیش‌تری مخاطرات

-
1. Risk Society
 2. Uncertainties
 3. Hazards
 4. Modernisation

را تجربه می‌کنند. در حالی که کم‌ترین منابع لازم را برای مدیریت و کنترل مخاطرات دارند. البته همه مردم به درجات مختلفی در معرض مخاطرات اند. بنابراین، مدیریت مخاطرات در چنین جامعه‌ای مستلزم سیاست‌های رفاهی متناسب و متفاوت از سیاست‌های عصر مدرنیته است (موسوی و ذاکرحمیدی، ۱۳۸۶). از این رو تأمین اجتماعی نیز با توجه به شرایط حاضر نیازمند راه‌کارهای منطبق با مقتضیات روز است. بدین ترتیب، اصطلاح تأمین اجتماعی آمیزه‌ای از «امنیت اقتصادی» و «بیمه اجتماعی» است و مبین حمایت‌هایی است که جامعه از اعضای خانواده‌ها برای دسترسی مطمئن به مراقبت‌های صحیح و بهداشتی به عمل می‌آورد و امنیت درآمد را مخصوصاً در موارد پیری، بیکاری، بیماری، ازکارافتادگی، معلولیت کاری و از دست دادن نان‌آور تضمین می‌کند (سازمان تأمین اجتماعی، ۱۳۸۲: ۵ و ۶).

عدالت اجتماعی

واژه یونانی دیکایوسونه^۱ برای نشان دادن مفهوم عدالت به کار می‌رود. این واژه معادل دقیقی در زبان انگلیسی ندارد، اما بهترین ترجمه انگلیسی برای این واژه «justice» است (Warburton, 1998: 6) که در زبان فارسی به عدالت ترجمه شده است. عدالت در لغت به معنای مساوات، برابری، میانه‌روی، توازن، انصاف و ... به کار رفته است. برای واژه عدالت در کتاب‌های لغت معانی متعددی ذکر شده است که مهم‌ترین آن‌ها تساوی، مساوات، درستی و حقانیت است. ابن منظور نیز در *لسان‌العرب*، عدل را به درستی و حقانیت معنا کرده و آن را در برابر جور و ظلم قرار می‌دهد (صفری شالی، ۱۳۹۲: ۷۶).

در ارتباط با عدالت اجتماعی دو اصل محوری «شایستگی» و «نیاز» وجود دارد؛ بنابراین، اصل شایستگی^۲ (قاعده انصاف) نقطه عزیمت کسانی است که عدالت را در

1. Dikaosune

2. Equity principle

معنای تصدیق وجود نابرابری‌ها می‌دانند و بر این اساس، توانایی و نتیجه کار افراد را ملاک قرار می‌دهند. زیرا در واقعیت، توانایی افراد متفاوت است، براینکه دستاوردی آن هم به نابرابری منجر می‌شود؛ پس پیامد پذیرش شایستگی آن است که عدالت از طریق نابرابری‌ها محقق می‌شود. اما اصل نیاز (قاعده برابری)^۱ محور نگاه مساوات‌طلبانه و برابرانگار به عدالت است. بر این اساس، همانندی کم و بیش نیازها در افراد در این جا مبنای توزیع قرار دارد و به ویژگی‌های متمایزکننده‌ای مانند توانایی و خروجی کار افراد توجهی نمی‌شود. از آن جا که افراد سطح نسبتاً برابری از نیازها دارند، پس مدار عدالت بر پایه اصل برابری می‌چرخد. بنابراین، اصل ترکیبی بر خلاف پذیرش سطوحی از نابرابری به عنوان عدالت، بی‌توجهی محض به نیازهای انسانی را ناعادلانه می‌انگارد و بر این باور است که عدالت در صورت دستیابی به ترکیبی از هر دو اصل پیشین حاصل می‌شود؛ یعنی در اصل ترکیبی، هیچ‌کدام از دو اصل مذکور قربانی دیگری نمی‌شود. به این ترتیب، در این رویکرد، یکی از دو اصل شایستگی یا نیاز در انتخابی دوگانه برگزیده نمی‌شود، بلکه توجه هم‌زمان به هر دو و تأکید بر منابع اقتصادی جامعه بایستی بر اساس این دو قاعده توزیع شود. علاوه بر آن، به اجزای مفهوم عدالت در حوزه‌های مختلف هم می‌توان اشاره کرد: «عدالت توزیعی»^۲ و «عدالت جزایی»^۳. مهم‌ترین تفکیک را در مفهوم عدالت از این حیث بیان می‌کنند که عدالت جزایی قانون جزا و نحوه برخورد با مجرمان را محور کار خویش قرار می‌دهد؛ در صورتی که عدالت توزیعی بر چگونگی واگذاری منابع کم‌یاب به افراد و گروه‌های اجتماعی و به عبارتی بر توزیع «منافع»^۴ و «بار مسئولیت»^۵ تمرکز دارد (میرسنده‌سی، ۱۳۹۰: ۷).

-
1. Equality principle
 2. Distributive justice
 3. Retributive justice
 4. Benefits
 5. Burden

باید گفت که عدالت اجتماعی در جامعه‌ای وجود دارد که در آن بی‌عدالتی اجتماعی وجود ندارد؛ یعنی جامعه‌ای که در آن با قوانین و فعالیت‌های اجتماعی عمومی موجب نمی‌شوند با هیچ‌کس با بی‌عدالتی رفتار شود، اما اصطلاح عدالت اجتماعی در زبان محاوره با این مفهوم به کار نمی‌رود، بلکه به فعالیت‌هایی اطلاق می‌شود که علیه بی‌عدالتی اجتماعی‌اند و برای برطرف کردن آن‌ها عدالت اجتماعی انجام می‌شود (Wolterstorff, 2013: 385).

بنابراین، با وجود تنوع، تکثر و تفاوت در تعاریف و نظریه‌های مربوط به عدالت با بهره‌گیری از فلسفه اخلاق و همچنین استخراج سه نوع هنجار بنیادی از تئوری‌های عدالت (با مضامین اهداف، حقوق و وظایف)، می‌توان تنوع و تعدد این نظریات را تقلیل داد و به یک تقسیم‌بندی مختصر و در عین حال جامع از آن‌ها دست یافت. بنابراین، تئوری‌های عدالت را می‌توان به دو بخش ذیل تقسیم کرد: ۱. تئوری‌های غایت‌گرا^۱ و ۲. تئوری‌های هستی‌شناسانه^۲.

در تئوری‌های غایت‌گرا، که معطوف به هدف‌اند، یک عمل زمانی درست/ نادرست است که بتواند/ نتواند ما را به اهدافمان برساند، اما در تئوری‌های «وظیفه‌گرا»، که معطوف به جریان و فرایند است، یک عمل فی‌نفسه درست یا نادرست است و کاری به نتیجه و پیامد آن ندارد. تئوری‌های حقوق‌محور^۳ و تئوری‌های وظیفه‌محور^۴ به این دسته تعلق دارند. طبق تئوری‌های «حقوق‌محور» یک‌سری اعمال ویژه، صرف‌نظر از این‌که در خدمت اهداف باشند یا خیر، «حق» شخصی است و کوتاهی در تأمین آن ناعادلانه خواهد بود. بر اساس تئوری‌های وظیفه‌محور، عمل به شیوه ویژه و الزام‌آوری که قبلاً مشخص شده است «وظیفه» شخص است. عمل به این وظیفه، حتی اگر راه را

-
1. Teleological theories
 2. Ontological theories
 3. Right-based
 4. Duty-based

برای رسیدن به هدف مسدود کند، عادلانه خواهد بود (کمپل^۱، ۱۹۹۰: ۴۶). در نظریه دیگری، برخی از نظریه‌پردازان در ساده‌ترین تقسیم‌بندی، از دو نوع عدالت یعنی عدالت جزایی - حقوقی و عدالت اجتماعی یاد کرده‌اند. از دید اول، عدالت قضایی و حقوقی متمرکز به توزیع جزا و مجازات مجرمین است، اما عدالت اجتماعی بر تخصیص منابع و کالاهای کم‌یاب در بین جمعیت متمرکز شده است. در ادبیات گذشته، مهم‌ترین تمایز در این زمینه بین عدالت اجتماعی و عدالت کیفری^۲ بود. برخی اندیشمندان عدالت را به چهار بخش «تکوینی، تشریحی، اجتماعی و اخلاقی» تقسیم کرده‌اند و بر این مبنا، قوانین حاکم بر جهان هستی و موجودات و نیز روابط بین آن‌ها از عدالت تکوینی حکایت دارد و از آن‌جا که در نظام شرع و قوانین اسلامی و تشریح احکام اصل عدل رعایت شده است، از آن به عدل تشریحی تعبیر شده است. نظام عادلانه‌ای که روابط اجتماعی انسان‌ها را اصلاح کند و سامان دهد و عملاً برای رسیدن اقشار جامعه به حقوق معنوی و مادی خود تلاش کند عدالت اجتماعی نامیده شده است. انسانی که از نظر تربیتی، روحی و رفتاری قابل اعتماد باشد می‌تواند مصداق عدل اخلاقی قرار گیرد.

اما بر خلاف نظریه‌ها و دسته‌بندی‌های مختلف، که از مقوله عدالت صورت گرفته است، برخی از مفاهیم پیرامون عدالت اجتماعی‌اند که توجه بیش‌تر اندیشمندان و نظریه‌پردازان را به خود مشغول کرده است و تا حدودی اتفاق نظر اندیشمندان را به دست آورده است و بیش‌تر نظریه‌پردازان آن مفاهیم را مبنایی برای پژوهش پیرامون عدالت اجتماعی قلمداد می‌کنند. از جمله این مفاهیم عبارت‌اند از عدالت در دسترسی برابر به منابع و عدالت در دسترسی برابر به فرصت‌ها و هم‌چنین در نظر گرفتن استحقاق‌ها در توزیع منابع، امکانات و پاداش‌ها. در بین صاحب‌نظران رفاهی، جان راولز یکی از صاحب‌نظرانی است که نظریاتش حائز اهمیت فراوان است. او بدون آن‌که

1. Campbell
2. Retributive

رفاه اجتماعی را به مفهوم کارآیی - پارتویی کاهش دهد، آن را تعریف می‌کند. راولز مقوله رفاه را از معیار کارآیی دور کرد و به حوزه‌های عدالت و اخلاق بازگرداند، هرچند او نیز توصیف بهره‌مندانه از عدالت و اخلاق را مردود می‌شمارد. برای راولز، جامعه‌ای که توزیع منابع در آن عادلانه باشد وضعیت رفاهی بهتری از جامعه‌ای دارد که منابع آن به شکل عادلانه توزیع نمی‌شود، و توزیع عادلانه به این معناست که برای محروم‌ترین افراد مطلوب باشد. بنابراین، رفاه اجتماعی مستلزم حذف نابرابری‌های غیرعادلانه است، نه حذف نابرابری. استدلال راولز از نظر سیاست‌های اجتماعی بازتوزیعی دلالت‌هایی بااهمیت دارد. نمودار ذیل نشان می‌دهد که در بین نظریه‌های رفاه اجتماعی عدالت چه جایگاهی دارد: یک محور نمودار رفاه اجتماعی را در قالب اخلاق / عدالت یا کارآیی / صرفه‌جویی تعریف می‌کند و محور دیگر نشان می‌دهد که آیا مقایسه بین افراد از نظر سطح بهزیستی و رفاه امکان دارد یا نه؟ (فیتزپتریک، ۱۳۸۱).



شکل ۱: جایگاه عدالت در بین صاحب‌نظران رفاهی

از نظر راولز، اصول دوگانه عدالت عبارت‌اند از: ۱. همه افراد حقوق مساوی و برابر دارند؛ ۲. افراد از نظر اقتصادی و اجتماعی با یک‌دیگر تفاوت دارند. از این رو باید:

الف) از طریق محدود کردن عادلانه پس‌اندازهای مالی، در سطح اجتماعی، بیش‌ترین یاری را در اختیار کم‌درآمدترین افراد گذاشت؛

ب) تمام افراد جامعه از شانس و امکانات برابری برخوردار باشند.

«برای راولز، لیبرال جامعه‌گرا، جامعه‌ای که توزیع منابع در آن عادلانه باشد وضعیت رفاهی بهتری از جامعه‌ای دارد که منابع آن به شکل عادلانه توزیع نمی‌شود و توزیع عادلانه به این معناست که برای محروم‌ترین افراد مطلوب باشد» (فیتزپتریک، ۱۳۸۱: ۳۴). عدالت توزیعی مورد نظر از طریق وضع مالیات و بازتوزیع درآمدها، حفظ رقابت در بازار، تأمین حداقل معیشت و ایجاد برابری فرصت‌ها تأمین می‌شود. به نظر راولز عدالت پایه آفرینش ساختار جامعه مطلوب با نظمی بادوام و تأمین‌کننده مصلحت جامعه است. در مقابل، مخالفان او (مانند نوزیک) می‌گویند: اولاً اجتماع دارای هویتی جدا از هویت افراد نیست تا مصالح و منافع داشته باشد و حمایت از این منافع در چهارچوب عدالت معنا پیدا کند؛ ثانیاً آن‌چه به عنوان عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه ثروت انجام می‌شود در واقع گرفتن بخشی از دارایی‌های افراد ثروتمند و تقسیم آن بین افراد فقیر جامعه است. بر این اساس، آن‌ها معتقدند که عدالت چیزی جز فریب‌کاری نیست. البته در کنار برخوردهای تند با عدالت، کسانی هستند که عدالت را به شرطی که حق مالکیت خصوصی و آزادی فردی محترم شمرده شود مفید می‌دانند. اما باید پرسید: اگر همین مالکیت خصوصی و آزادی فردی با دایره وسیعی که دارد منشأ ظلم بود، تکلیف چیست؟ آیا می‌توان اجازه داد به نام مالکیت خصوصی و آزادی فردی حقوق مسلم انسان‌های ضعیف سلب شود؟ اتفاقاً مشکل ما با راولز همین است که او می‌خواهد عدالت را در محیط لیبرالیسم معنا کند؛ در حالی که به اعتقاد ما این یک پارادوکس آشکار است. عدالتی که امروز در غرب مطرح است یک فضیلت اخلاقی به شمار می‌رود. اما باید توجه داشت، اخلاقی که اساس آن از یک سو نسبی‌گرایی و از دیگر سو نفع‌انگاری باشد از نظر اسلام ارزشی ندارد و نمی‌تواند تضمین‌کننده حقوق واقعی انسان‌ها باشد. موضوع دیگر این است که برای اجرایی شدن دیدگاه جان راولز باید جامعه‌ای داشته باشیم که از همین امروز شروع به کار کند و ما عدالت را از صفر در آن جامعه پیاده کنیم و این موضوع نیز در واقعیت عملی و امکان‌پذیر نیست.

اما در چهارچوب رویکرد آمارتیا سن، بر نقش دولت در توانمندسازی آحاد مردم تأکید می‌شود. دولت با سیاست‌های خود شرایطی را به وجود می‌آورد که بر اثر آن توانمندی‌های افراد افزایش پیدا کند. بنابراین، در چنین شرایطی تفاوت درآمدی قابل توجیه خواهد بود.

بنابراین، روش‌های متعددی برای اجرای عدالت مطرح است. اما به نظر می‌رسد اولاً این روش‌ها و روش‌های محدود دیگر، با ملاحظه وسعت دایره عدالت، نیازهای گوناگون ما در عرصه اجرایی را پاسخ نمی‌دهد؛ ثانیاً اگر تنیدگی ابعاد و زوایای عدالت را در نظر داشته باشیم، باید از روش‌های ترکیبی برای تبیین و تحقق عدالت اجتماعی در حوزه تأمین اجتماعی استفاده کنیم و به شاخص‌هایی مانند «نیاز، برابری و انصاف» به صورت توأمان توجه داشت. ضمناً به جز مبحث مهم روش‌ها، عناصر دخیل در نظامات اجتماعی در تحقق عدالت به صورت مستقیم و غیرمستقیم نقش دارند. مثلاً در عدالت اقتصادی، عناصر نظام اقتصادی اسلام یعنی انفال، زکات، خمس، تعاون، قرض‌الحسنه، کسب و کار پاکیزه و حلال، جنگ با رباخواران و پرهیز از اسراف و تبذیر در منابع، خصوصاً در منابع عمومی، در تحقق تأمین اجتماعی عادلانه سهم و نقش دارند. به گونه‌ای که حتی می‌توان از درون نظام اقتصادی اسلام به روش‌های کارآمد برای اجرای عدالت هم دست یافت. به بیان دیگر، اجرای تأمین اجتماعی عادلانه مستلزم طراحی و اجرای نظامات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اسلام است؛ یعنی جامعه اسلامی می‌تواند، با بهره‌گیری حداکثری از علم و فناوری روز، به تولید و به‌کارگیری ابزارهای قوی برای تحقق عدالت در ابعاد گوناگون مبادرت کند؛ البته در ابزارسازی یا به‌کارگیری از ابزارهای موجود چند شرط اساسی وجود دارد؛ از جمله این‌که ابزارها در محتوای عدالت اسلامی تغییر ایجاد نکنند. به بیان دیگر، محتوا نباید قربانی ابزار شود. نکته مهم دیگر آن‌که اجرای عدالت گرچه کار سختی است و مقاومت‌های فراوانی هم، عمدتاً از جانب صاحبان ثروت و زور، در برابر اجرای آن

صورت می‌گیرد، اما کار پیچیده‌ای نیست؛ زیرا ما مصادیق آن را در قرآن و نهج‌البلاغه و... می‌توانیم استخراج کنیم.

پس می‌توان گفت: در تعریف تأمین اجتماعی عادلانه حداقل به سه نکته اساسی باید توجه داشت: ۱. همه شهروندان باید از حقوق و خدمات یکسان برخوردار باشند و شرایط برابر برای دسترسی به منابع و فرصت‌ها داشته باشند، ۲. در دادن مزایا و پاداش به افراد باید اصل شایستگی (قاعده انصاف) در نظر گرفته شود و ۳. جامعه باید بعد از فراهم آوردن دو شرط مذکور به اصل حمایتی و امدادی نیز برای حمایت از مددجویان اجتماعی، روانی و جسمی و ... بپردازد. از این رو جایگاه تأمین اجتماعی در هریک از بندهای مذکور با توجه به برخورداری از خدمات بیمه‌ای و هم‌چنین برخورداری از حقوق و مزایای متناسب و در نهایت برخورداری از خدمات حمایتی و امدادی مشخص می‌شود.

روش پژوهش

جامعه مورد مطالعه این تحقیق را متون مربوط به دولت‌های بعد از انقلاب اسلامی درباره عدالت اجتماعی در حوزه تأمین اجتماعی تشکیل می‌دهد که به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف) سخنرانی‌های رؤسای دولت: که به صورت هدفمند از هریک از رؤسای دولت (موسوی، هاشمی رفسنجانی، خاتمی و احمدی‌نژاد) حداقل سه سخنرانی انتخاب و تحلیل شد؛ هم‌چنین تلاش شد متون سخنان انتخاب‌شده در این پژوهش سخنانی باشد که دیدگاه‌های رئیس دولت را بیان کند، جهت‌گیری اساسی دولت او را تبیین کند و معرف گفتمان حاکم بر آن دوره باشد.

ب) لوایح برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی

ایران^۱: که شامل پنج برنامه بعد از انقلاب است، بدین شرح است:

۱. لایحه برنامه اول توسعه، که قانون برنامه آن در بین سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۳ اجرایی شد؛
۲. لایحه برنامه دوم توسعه، که قانون برنامه آن در بین سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۸ اجرا شد؛
۳. لایحه برنامه سوم توسعه، که قانون برنامه آن در بین سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۳ اجرا شد؛
۴. لایحه برنامه چهارم توسعه که قانون برنامه آن در بین سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸^۲ اجرا شد و
۵. لایحه برنامه پنجم توسعه، که قانون برنامه آن در بین سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۴ اجرا می‌شود.

اما در خصوص روش شایان ذکر است، از آنجا که در این پژوهش، هدف بررسی و مقایسه گفتمان‌های عدالت اجتماعی در چهار دولت پس از انقلاب است، به نظر می‌رسد تحلیل گفتمان^۳ مناسب باشد؛ بر این اساس، پژوهش حاضر از نوع کیفی و به شیوه تحلیل گفتمان؛ آن هم بر مبنای نظر و روش «نورمن فرکلاف»^۴ و «ارنستو لاکلاو و شنتال موفه»^۵ می‌باشد؛ البته مراد، تلفیق کامل آرای این سه اندیشمند نیست؛ زیرا، شیوه تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه هر چند که نظریه نسبتاً جامع، پرکاربرد و منسجمی است و از کارایی بسیار بالایی برای تبیین چگونگی ظهور، استمرار و افول گفتمان‌ها و بررسی تعامل میان آنها برخوردار است و قابلیت توجیه‌کنندگی زیادی برای تحولات اجتماعی دارد (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۰۰)، و لیکن، از لحاظ مبانی و مبادی متفاوت از شیوه

۱. برنامه‌های توسعه به مجموعه برنامه‌های میان‌مدتی گفته می‌شود که به صورت پنج ساله و از سوی دولت وقت تنظیم می‌شود و به تصویب مجلس شورای اسلامی می‌رسد.

۲. البته این برنامه به شکلی که از سوی دولت خاتمی تدوین شد و مصوب مجلس نیز شده بود، از سوی دولت احمدی‌نژاد اجرا نشد.

3. Discourse analyses

4. Norman Fairclough

5. Ernesto Laclau & Chantal Mouffe

تحلیل فرکلاف^۱ می‌باشد؛ به عبارت دیگر هر یک ویژگی خاص خود را دارند، لذا تلفیق برخی از عناصر، برحسب ضرورت و به جهت تحلیل جامع‌تر صورت گرفته است؛ چرا که از سویی با توجه به موضوع پژوهش که موضوعی کلان در حوزه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است، از آنجا که هر دو شیوه مذکور برای تحلیل پدیده-های کلان سیاسی و اجتماعی مناسب می‌باشند؛ و نیز از سویی دیگر با توجه به مبانی و مبادی گوناگون متون برگزیده شده، پژوهشگر ناگزیر به انتخاب دو شیوه تحلیل متفاوت بوده است.

فرکلاف الگوی خود برای تحلیل انتقادی گفتمان را در سه سطح متفاوت بیان می‌کند: سطح اول، گفتمان به مثابه متن، سطح دوم که وسیع‌تر از اولی است، گفتمان به مثابه تعامل بین فرآیند تولید و تفسیر متن و سطح سوم که سطح کلان است، گفتمان به مثابه زمینه است. در روش تحلیل گفتمان، متون با توجه به اهداف تحقیق از سه جنبه قابل بررسی هستند: از حیث «مضامین»، «روابط» و «فاعلان اجتماعی». «مضامین» دال بر ویژگی‌هایی از متن است که نشان دهنده نمایی تجربه تولید کننده متن از جهان طبیعی یا اجتماعی است؛ که فرکلاف ویژگی مذکور را «ارزش تجربی» می‌نامد. بنابراین ارزش تجربی با محتوا، دانش و اعتقادات سروکار دارد. «روابط» معطوف به ویژگی‌هایی است که در متن، دال بر روابط اجتماعی (ارزش رابطه‌ای) و بازتاب الگویی از روابط اجتماعی است. «فاعلان» ناظر به ویژگی‌هایی از متن است که دال بر هویت فاعلان اجتماعی (ارزش بیانی) است (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۲).

لذا اگر بخواهیم یک متن را با توجه به بستر خود مورد توصیف، تفسیر و تبیین قرار دهیم (مثل تحلیل گفتمان مجموع سخنرانی‌های یک فرد) روش فرکلاف مناسب

۱- فرکلاف الگوی خود برای تحلیل انتقادی گفتمان را در سه سطح متفاوت، گفتمان به مثابه متن، گفتمان به مثابه تعامل بین فرآیند تولید و تفسیر متن و گفتمان به مثابه زمینه، بیان می‌کند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۲)

است ولی اگر بخواهیم مقایسه بین گفتمان‌ها و دال‌ها و نشانه‌ها انجام دهیم، روش لاکلاو و موفه مناسب تر است، زیرا برداشت لاکلاو و موفه از گفتمان یکی از ناب‌ترین صورت‌های نظریه‌ی فراساختارگرایی است؛ زیرا هیچ ساختار فراگیر، جهان شمول و ثابتی را قبول ندارد. براساس نظریه‌ی گفتمان لاکلاو و موفه، گفتمان‌ها معنای جهان اجتماعی را می‌سازند؛ این دو معتقد به گفتمانی (استدلالی) بودن تمام موضوعات و رفتارها هستند (هوارت، ۱۳۷۹: ۱۳۹).

البته گفتمان یک هستی تغییرناپذیر نیست و گفتمان‌ها به‌طور دائم در برخورد با یکدیگر دچار تغییر می‌شوند. به‌همین علت اصطلاح کلیدی این رویکرد «نبرد گفتمانی»^۱ است. گفتمان‌های متفاوت روش‌های مختلفی را برای صحبت درباره‌ی درک جهان اجتماعی به کار می‌برند. بنابراین نبرد آن‌ها به این دلیل می‌باشد که هر گفتمان می‌خواهد صاحب هژمونی شود تا بدین وسیله معانی زبانی خاص خود را بر جهان اجتماعی تحمیل کند. بنابراین منظور از هژمونی، حاکم شدن و برتری رویکردی خاص است (Phillips, 2002: 56). به‌عبارت دیگر هژمونی، به‌عنوان تثبیت نسبی رابطه بین دال و مدلول و نظریه‌ای در باب تصمیماتی که در عرصه‌ای غیرقابل تصمیم‌گیری اتخاذ می‌گردند، تعریف می‌شود (تاجیک، ۱۳۸۳: ۲۵). لاکلاو و موفه از طریق بسط این مفهوم به این نتیجه می‌رسند که فرآیند هژمونی و صورت‌بندی‌های هژمونیک موقتی‌اند و هیچ ثبات و عینیتی ندارند (منوچهری، ۱۳۸۷: ۱۰۹).

البته با توجه به این که گفتمان منظومه‌ای معنادار از علایم و نشانه‌های زبان شناختی و فرازبان شناختی (فراتر از گفتار و نوشتار) است، بر این اساس همه چیز از جمله خط‌مشی‌های عمومی مرتبط با تأمین اجتماعی نیز ماهیتی گفتمانی دارد، و نوعی سازه گفتمانی است که در رابطه با دیگر نشانه‌ها معنا پیدا می‌کند. در واقع همه کنش‌ها، و سوژه‌ها تنها به منزله جزئی از یک نظام معنایی گسترده قابل درک می‌باشند. این

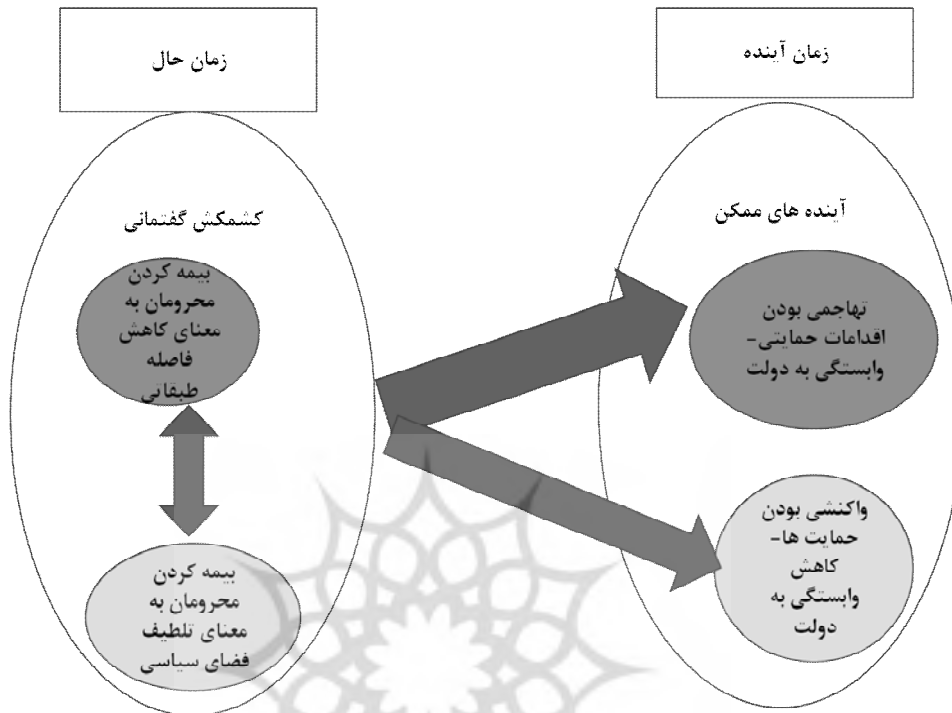
قاعده کلی بر خط‌مشی‌های تامین اجتماعی نیز حاکم است. یعنی هیچ جزئی بیرون از چهارچوب و خارج از کلیت قابل درک نیست. در اینجا به رابطه بین گفتمان و خط‌مشی تامین اجتماعی اشاره می‌شود.

الف- بین گفتمان و خط‌مشی‌های تامین اجتماعی رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار است. یعنی گفتمان‌های سیاسی و اجتماعی خط‌مشی‌های عمومی از جمله سیاست‌های تامین اجتماعی (مثل بازنشستگی) را در دل خود در بر گرفته، و به آنها هویت و جهت می‌بخشند. در واقع روح گفتمان کلان در اجزاء جاری می‌شود.

ب- این که اگر در گفتمان زمینه‌ای، معنایی بر مفاهیمی مثل عدالت اجتماعی تثبیت پیدا کند، تا وقتی که آن گفتمان هژمونیک دارد، معنا از دال مرکزی بر سایر مفاهیم و نشانه‌های فرعی از قبیل خط‌مشی‌ها، برنامه‌ها، مصوبات و غیره سرریز می‌شود. بنابراین یک نشانه در یک مفصل‌بندی معنای متفاوتی از دیگری پیدا می‌کند. مثلاً هویت بازیکنان یک تیم را می‌توان با تغییر چیدمان، تغییر داد. مثلاً یک فرد در داخل تیم تدافعی هویت تدافعی پیدا می‌کند و همه فعالیت‌های او در خدمت دفاع است، اما همان فرد در یک مفصل‌بندی تهاجمی هویت تهاجمی پیدا می‌کند و فعالیت او در خدمت تهاجم است، و به عبارت دیگر نشانه برتر تیم یعنی تهاجمی بودن در افراد تیم جاری می‌شود و هرکدام از افراد این معنا را بازنمایی می‌کنند، یعنی هویت بازیکن تابع مفصل‌بندی تیم و شبکه ارتباطات است. در بحث خط‌مشی‌های مرتبط با تامین اجتماعی نیز همین قاعده برقرار است. در اینجا برای توضیح بیشتر بیمه کردن محرومان در شبکه‌های متفاوت مورد بررسی قرار می‌گیرد. سیاست بیمه کردن محرومان در چهارچوب گفتمان مساوات طلبی، به معنای کاهش فاصله طبقاتی و حمایت از فقراء محسوب می‌شود. در این گفتمان نابرابری امری غیر طبیعی و تصنعی است و باید از طریق عمل دولت نابرابری کاهش یابد و جامعه بدون طبقه و بدون فقیر و بدون ثروتمند شود. بنابراین در تحت تاثیر این گفتمان همه اقدامات با توجه به این نشانه برتر انجام می‌گیرد. بر این اساس معنای بیمه کردن محرومان، کاهش فاصله طبقاتی است.

در حالی سیاست بیمه کردن محرومان در مفصل‌بندی گفتمان رشد و توسعه معنای دیگری دارد. در گفتمان بازارآزاد نشانه برتر، رشد و توسعه اقتصادی است. در این گفتمان دولت بطور طبیعی وارد سیاست‌های حمایتی اجتماعی نمی‌شود چرا که سیاست حمایت باعث می‌شود تا رشد و توسعه کاهش یابد. در این گفتمان باور اصلی این است، که اول باید تولید و رشد صورت گیرد، وقتی تولید و درآمد کل بالا رفت، در مراحل بعدی این درآمد از طریق سرمایه‌گذاری و... به سایر بخش‌های جامعه از جمله محرومان نشت می‌کند. اما سیاست بیمه کردن محرومان در این گفتمان با دال مرکزی آن یعنی افزایش درآمد کل و تئوری نشت در تناقض است، در دوره تسلط این گفتمان بطور طبیعی دولت وارد سیاست‌های حمایتی نمی‌شود، چرا که ورود دولت به این سیاست‌ها موجب کاهش رشد اقتصادی می‌گردد، سوژه‌های سیاست‌گذار تحت انقیاد گفتمان رشد اقتصادی، معمولاً وقتی وارد سیاست‌های حمایتی و اجتماعی می‌شوند که بر اثر رشد اقتصاد و توسعه، فشارهایی بر اجتماع وارد شده است، مثلاً فشار تورمی ناشی از تعدیل اقتصادی باعث می‌شود تا اقشار اجتماعی تحت تاثیر گفتمان‌های رقیب، دست به اعتراضات گسترده بزنند. در این شرایط سوژه‌های گفتمان رشد، با مصلحت‌اندیشی و برای تلطیف فضای سیاسی و کاهش بار انتقادات اجتماعی، سیاست‌های حمایتی از قبیل بیمه کردن محرومان را در دستور کار خود قرار می‌دهد، که البته قصد اصلی دولت آرام‌سازی فضای جامعه است، در حالی که در گفتمان برابری به معنای کاهش نابرابری‌ها بوده است. بنابراین یک نشانه (بیمه کردن محرومان) در گفتمان به معنای کاهش فاصله طبقاتی و در گفتمان رشد اقتصادی، به معنای جلوگیری از اعتراضات محرومان و همواره‌سازی مسیر رشد باشد.

اینکه بیمه کردن محرومان در دو گفتمان، معناهای متفاوتی دارند، فقط یک عبارت خبری و خنثی و ارایه اطلاعات صرف نیست. هر کدام از معناهای متفاوت از بیمه کردن محرومان منجر به ساخت متفاوت اجتماعی واقعیت آینده در حوزه تأمین اجتماعی می‌شود.



شکل (۱) نقش دو معنای متفاوت برای بیمه کردن محرومان در ساخت اجتماعی مربوط به تأمین اجتماعی

اگر چه ممکن است یک گفتمان بتواند برای مدتی مدلول و معنای مورد نظر خود را بر دال برتر از قبیل عدالت، توسعه، مردم و.. که در انتخابات به حالت شناور در آمده بود، تثبیت کند، اما در عرصه اجتماعی هیچ معنایی نمی‌تواند برای همیشه ثابت بماند، چراکه هیچ گفتمانی یک پدیده بسته نیست، بلکه به واسطه تماس با گفتمان‌های دیگر دستخوش تغییر می‌شود. بنابراین تغییر و تحول در گفتمان‌ها امری طبیعی بشمار می‌رود.

اما در مورد نقش عاملیت سیاست‌گذاران می‌توان گفت که آنها در حالت تزلزل گفتمان، سوژه‌های سیاستی برای لحظه‌ای نقش و عاملیت پیدا می‌کنند، و البته این تزلزل

حاصل تماس گفتمان مسلط با سایر گفتمان‌ها است و مجدداً با تسلط گفتمان جدید، سوژه‌های سیاست‌گذار توسط گفتمان غالب فراخوانده می‌شوند. یعنی معنابخشی به مفهوم بازنشستگی یا بیمه کردن محرومان، نظام‌ها و غیره تحت تاثیر کلیت معنایی بزرگتری تحت عنوان تأمین اجتماعی، و معنابخشی به تأمین اجتماعی تحت تاثیر تثبیت معنای عدالت اجتماعی است. در حقیقت معنای مفاهیمی از قبیل تأمین اجتماعی باید در بستر و زمینه گفتمان حاکم و در ارتباط با بستر و بافت کلی‌ای که خط مشی‌ها بخشی از آن هستند درک می‌شود. از این رو، تمام مصوبات و قوانین، و برنامه‌های هر دوره را باید به مثابه بخشی از چهارچوب گفتمانی در نظر گرفت که دال مرکزی و روح آن گفتمان در برنامه‌ها بازنمایی می‌شود.

یافته‌های پژوهش

پس از سقوط دولت ابوالحسن بنی‌صدر (به عنوان دولت اول بعد از انقلاب) و شهادت رجایی و باهنر (به عنوان دولت دوم بعد از انقلاب)، که هر دو دولت عمر چندانی نداشتند، دولت سوم با کسب ۱۶ میلیون رأی که ۹۵ درصد آرا را به خود اختصاص داد، با ریاست جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای و نخست‌وزیری مهندس میرحسین موسوی تشکیل شد. بنابراین، اقدامات دولت‌مردان نیز عملاً از دولت سوم به بعد قابل مطالعه است و منظور از چهار دولت، به ترتیب ۱. دولت دفاع مقدس (به نخست‌وزیری موسوی)، ۲. دولت سازندگی (دولت هاشمی رفسنجانی)، ۳. دولت اصلاحات (دولت خاتمی) و ۴. دولت اصول‌گرای عدالت‌محور (دولت احمدی‌نژاد) است. به منظور آگاهی از گفتمان عدالت حاکم بر مقوله تأمین اجتماعی در دولت‌های پس از انقلاب در جمهوری اسلامی ایران، واکاوی رویکردهای چهار خرده‌گفتمان غالب و دولت‌هایشان، در برهه زمانی بیش از سه دهه پس از پیروزی انقلاب، پیرامون موضوع تأمین اجتماعی ضرورت می‌یابد.

عدالت حاکم بر تأمین اجتماعی در گفتمان دفاع مقدس (دولت میرحسین

موسوی)

تحلیل گفتمان متون موجود از سخنرانی‌های دولت در برهه زمانی استقرار گفتمان دفاع مقدس در کشور حاکی از آن است که دولت سعی می‌کند دولت و مردم را خیلی نزدیک به هم نشان دهد و تمامی فعالیت‌های دولت را برای رفع مشکلات مردم و تأمین نیازهای آنان قلمداد کند و البته این را از وظایف اصلی دولت نیز می‌داند.

گفتنی است که هرچند در راستای حمایت از محرومان و مستضعفان و کوخ‌نشینان تأکید بر امر تأمین اجتماعی با تکیه بر اولویت‌بخشی به فقرا پیام مشخص این گفتمان است، اما نمی‌توان از آن به عنوان ایجاد یک رویکرد جدید گفتمانی نام برد، زیرا در ذیل گفتمان اصلی انقلاب اسلامی قرار دارد. از سوی دیگر، دولت بر این نکته اصرار دارد که اقتصاد و حکومت اسلامی بهترین راه‌حل را برای رفاه و تأمین اجتماعی در جامعه دارد.

در خصوص واژگان سلبی (منفی) به‌کار رفته در متون مورد بررسی نیز مشاهده می‌شود که بخشی از این واژگان مربوط به مسائل کاهش فاصله فقیر و غنی و رفع محرومیت در کشور است که رئیس دولت (میرحسین موسوی) بر توجه به فقرا و تلاش برای رفاه و تأمین نیازهای آنان تأکید دارد و به لزوم حمایت‌های دولتی در امر تأمین اجتماعی اشاره می‌کند. مفاهیم عدالت اجتماعی به‌کار رفته در این متون یعنی حذف محرومیت، عدالت اسلامی، توسعه اقتصادی و تعادل‌بخشی در زمره عناصر اصلی رویکردهای انقلاب قرار دارند. گفتمان این متن از یک سو در ایجاد تقدس (تعابیر ایجابی) برای نظام جمهوری اسلامی و از سوی دیگر در پی تبیین مفاهیم کلیدی مدنظر خود، نظیر حذف محرومیت و مبارزه با بی‌عدالتی (تعابیر سلبی)، است.

چنین رویکرد دولت و گفتمان دفاع مقدس به مقوله تأمین اجتماعی به مثابه مؤثرترین ابزار به منظور تحقق توسعه اجتماعی و ابزاری در خدمت عدالت، متأثر از

رویکرد عدالت‌گرایانه و مساوات‌طلبانه، مبتنی بر قائل شدن نقشی پررنگ برای دولت و حمایت‌های آن از آحاد جامعه در این باره بود. البته مبنای عملکردهای این دولت بر اساس برنامه‌پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه و با توجه به شرایط جنگ بود.

بر این اساس، تأمین اجتماعی به معنای عام آن، به عنوان یک مقوله‌ فرابخشی در زمره تکالیف اصلی دولت و حقوق اولیه مردم پذیرفته شد، به طوری که در اصل ۲۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تأمین اجتماعی یک حق همگانی دانسته شده و دولت مکلف شده آن را، هم از طریق به‌کارگیری درآمدهای عمومی و هم با استفاده از منابع به‌دست‌آمده از مشارکت مردم، برای یک‌یک افراد جامعه تأمین کند.

بدین ترتیب، در دولت دفاع مقدس، اهتمام ویژه به مقوله تأمین اجتماعی در توسعه اجتماعی کشور مشاهده می‌شود؛ به طوری که در سیاست‌های این دولت رویکرد برخورداری از تأمین اجتماعی برای آحاد جامعه، فرصت‌های برابر و توزیع مناسب درآمد به دور از فقر و فساد لحاظ شده است.

عدالت حاکم بر تأمین اجتماعی در گفتمان سازندگی

در دولت سازندگی (دولت هاشمی)، از جمله عوامل طرح گفتمان سازندگی و آغاز سریع‌تر توسعه اقتصادی بر اساس اقتصاد آزاد از دولت بود. بر این اساس، گفتمان جدیدی مبنی بر سازندگی، که رفاه و توسعه اقتصادی را هدف اصلی اقتصاد دانسته و به شدت از توسعه به‌ویژه توسعه اقتصادی طرفداری کرد و آن را پیش‌شرط سایر امور نوسازی قلمداد می‌کرد، با باور به این که در سایه توسعه اقتصادی امکان استقلال و عدالت وجود دارد در سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۶۸ رقم خورد (مرتجی، ۱۳۷۸).

رویکرد دولت سازندگی در آن برهه زمانی در تلاش بود که از مقوله تأمین اجتماعی غافل نشود و بتواند حداقل‌هایی را که قانون اساسی بیان کرده را فراهم کند. بدین سبب در دولت سازندگی، به‌خصوص در چهار سال اول، برخورداری از تأمین

اجتماعی در قالب برخورداری همگان از «حمایت‌های بیمه‌ای» تعریف شده بود. چنین رویکردی انتقادات بسیاری را به دنبال داشت؛ به طوری که منتقدان سیاست‌های دولت سازندگی بر این باور بودند که دولت در تأمین عدالت اجتماعی ناموفق بوده است. عدم توجه رئیس دولت دوران سازندگی به تأمین آزادی و حقوق اجتماعی مردم از مواردی بود که در آن زمان در انتقاد به هاشمی بیان می‌شد. بر این اساس، دولت سازندگی با آغاز به کار دولت ششم علاوه بر حمایت‌های بیمه‌ای، حمایت‌های اجتماعی را نیز در حوزه تأمین اجتماعی تعریف کرد.

تحلیل گفتمان متون سخنرانی دوره هاشمی بر مبنای شیوه تحلیل گفتمان فرکلاف نیز حاکی از آن است که مهم‌ترین مسئله اجتماعی دولت هاشمی فقر و عقب‌ماندگی است و هدف دولت رسیدن به وضعیت مطلوب رفاه، آبادانی و تأمین اجتماعی از طریق برنامه‌ها و سیاست‌های افزایش تولید، عمران، سیاست‌های تعدیل و خصوصی‌سازی است. در این متون مفاهیمی مانند توزیع منابع و نیاز مردم وجود دارد که با توجه به رویکرد عدالت اجتماعی حاکم بر این سخنرانی‌ها، می‌توان آن‌ها را نشانه‌های اصلی نامید؛ زیرا روح حاکم بر متون دوران سازندگی عمدتاً معطوف به توسعه اقتصادی دولت محور است. بنابراین، گفتمان عدالت دوره سازندگی، تحقق بُعد اقتصادی عدالت را از دل توسعه اقتصادی دولت‌مدار پی می‌گیرد؛ یعنی هرچند سعی در خصوصی‌سازی بود، اما توسعه اقتصادی از سوی دولت صورت می‌گرفت.

بررسی واژگان مرتبط با گفتمان عدالت این متون بیانگر آن است که دولت ضمن تأکید بر ابعاد اقتصادی به بیمه توجه جدی دارد و تأکید او بر مفهوم عدالت نیز متبلور در حذف سوبسیدهای نادرست و ایجاد کار و تولید است.

دولت سازندگی با تذکر به این که ممکن است در قالب عدالت، عملی ضدعدالت انجام دهیم، تلویحاً موضوع سوبسیدها را مصداق این موضوع عنوان می‌کند و متذکر می‌شود، ماهیت پرداخت سوبسیدها غیر عادلانه است و این امر تأمین اجتماعی، عدالت و به تبع آن اعتلای کشور را مخدوش می‌کند. رئیس دولت هم‌چنین، با قطب‌بندی

پرداخت سوبسید نادرست در مقابل عدالت و اعتلای کشور، حذف سوبسیدهای نادرست و واقعی کردن قیمت‌ها را مصداق اجرای عدالت و تأمین اعتلای کشور ارزیابی می‌کند و بدین شکل جهت‌گیری اساسی دولت آینده را نیز عنوان می‌کند.

در کنار سخنرانی‌های مورد بررسی، تأکید و تلاش بر امر تأمین اجتماعی، در قالب برنامه‌های اول و دوم توسعه، که مبنای عملکردهای دولت هاشمی بود، نیز مبین گفتمان عدالت حاکم بر مقوله تأمین اجتماعی در گفتمان سازندگی است؛ زیرا رویکرد برنامه اول توسعه کشور، به مقوله تأمین اجتماعی به گونه‌ای بود که آن را به عنوان یکی از مهم‌ترین اهداف و خط‌مشی‌های خود لحاظ کرده و در ذیل این عناوین (اهداف و خط‌مشی‌ها) بدان پرداخته است. بر این اساس، هیچ تبصره‌ای از این قانون به موضوع تأمین اجتماعی اختصاص نیافته است؛ اما در مقابل، در اولین برنامه توسعه کشور، تهیه و تدوین چهارچوب نظام تأمین اجتماعی بر اساس اصل ۲۹ قانون اساسی و ایجاد زمینه‌های مناسب برای اجرای آن (بند ۵، ردیف ۴) به عنوان یکی از اساسی‌ترین خط‌مشی‌های این برنامه در حوزه حمایت‌های بیمه‌ای و تأمین اجتماعی برای تأمین قسط اسلامی و عدالت اجتماعی برجسته‌سازی شده است؛ به طوری که می‌توان از آن به عنوان برجسته‌ترین نشانه در برنامه اول توسعه پیرامون موضوع تأمین اجتماعی یاد کرد.

بر این اساس، دولت تعمیم بیمه‌های اجتماعی را با اولویت روستاییان، عشایر و گروه‌های آسیب‌پذیر در دستور کار قرار داد (بند ۵، ردیف ۶) و درصدد برآمد سهم هزینه‌های بخش‌های اجتماعی در کل هزینه‌های دولت را افزایش دهد. در این راستا، سیاست‌هایی اتخاذ شد مشتمل بر بررسی و تدوین سیاست‌های مربوط به بیمه‌های اجتماعی روستاییان، ادغام کلی صندوق‌های دستگاه‌ها و شرکت‌های دولتی در صندوق بازنشستگی، ترمیم مستمری‌ها متناسب با تغییرات حداقل دستمزد و افزایش هزینه زندگی، که این سیاست‌ها مختص دولت سازندگی بود.

بررسی سیاست‌های پنجمین دولت پس از انقلاب بر مبنای برنامه اول توسعه حاکی از آن است که دولت هاشمی در خصوص تأمین اجتماعی، تأکیدش بر روی یک بعد این مقوله، یعنی بیش‌تر بر روی حمایت‌های بیمه‌ای دولت از آحاد جامعه، به‌خصوص اقشار محروم و مناطق توسعه‌نیافته کشور، در قالب گسترش تأمین اجتماعی در کشور بود؛ به عبارت دیگر، حمایت‌های بیمه‌ای از آحاد جامعه، از جمله نشانه‌های اصلی گفتمان سازندگی است، که با نشانه فرعی ذیل خود، یعنی «تعمیم بیمه‌های اجتماعی» و «اولویت یافتن روستاییان، عشایر و گروه‌های آسیب‌پذیر در استفاده از خدمات تأمین اجتماعی» مفصل‌بندی این گفتمان را سامان می‌دهد. گواه این مدعا بررسی عملکردهای دولت در این خصوص است که حاکی از آن است که برنامه بیمه‌های اجتماعی فراتر از دیگر اهداف تعیین‌شده در برنامه تحقق یافته است. به طوری که، میزان تحقق هدف‌های برنامه اول توسعه در حوزه بیمه‌های درمان و برنامه‌های بیمه‌های اجتماعی درخور توجه و موفقیت‌آمیز بود.

اما در دومین برنامه توسعه کشور، در کل ۴ تبصره بازگوکننده موضوع تأمین اجتماعی است که به شرح ذیل است:

جدول ۱: برخورداری از حمایت‌های تأمین اجتماعی در برنامه دوم توسعه

ردیف	تبصره	موضوعات مورد توجه
۱	۱۲	کمک‌هزینه معاش ماهانه
۲	۱۳	پرداخت مستمری به خانواده‌های ایثارگران
۳	۱۳ (بند د)	بیمه خدمات درمانی جانبازان
۴	۱۸	هزینه‌های درمانی بیمه‌شدگان

تحلیل گفتمان برنامه دوم توسعه بر مبنای شیوه تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه گویای آن است که دال خالی یا به عبارتی، شرایط کشور در دولت دفاع مقدس نشانه

کمبودها و نقصان برنامه تعدیل ساختاری و برنامه اول توسعه در عدم توجه به حمایت‌های اجتماعی دولت از مردم در حوزه تأمین اجتماعی است که در قالب مطالبه برنامه دوم توسعه، گفتمان سازندگی را حول خود ساماندهی کرد.

در راستای این برنامه، دولت هاشمی علاوه بر تداوم سیاست‌های برنامه اول توسعه در حوزه تأمین اجتماعی، درصدد برآمد نقایص و کمبودهای برنامه توسعه قبلی را نیز جبران کند. بر این اساس، در برنامه دوم توسعه، برخلاف برنامه اول، توجه ویژه‌ای به بُعد حمایت‌های اجتماعی دولت در قالب تأمین اجتماعی صورت پذیرفت؛ به طوری که دولت پرداخت کمک‌هزینه ماهانه (مستمری) به اقشار نیازمند، کم‌درآمد و بی‌سرپرست را به منظور گسترش تأمین اجتماعی در کشور، در دستور کار خود قرار داد و سعی کرد در کنار تلاش‌های دولت در قالب برنامه اول و دوم توسعه در راستای تعمیم حمایت‌های بیمه‌های درمانی، راه‌بردی‌ترین هدف خود در حوزه تأمین اجتماعی (تهیه و تدوین نظام تأمین اجتماعی) را محقق کند. حمایت‌های اجتماعی دولت دیگر نشانه اصلی گفتمان سازندگی در حوزه تأمین اجتماعی بود که با نشانه‌های فرعی ذیل خود یعنی «پرداخت مستمری به اقشار نیازمند»، «پرداخت مستمری به افراد بی‌سرپرست» و «پرداخت مستمری به افراد کم‌درآمد» مفصل‌بندی این گفتمان را سامان می‌داد.

در آخر می‌توان نتیجه گرفت: تحلیل گفتمان عدالت حاکم بر تأمین اجتماعی در برنامه‌های اول و دوم توسعه حاکی از آن است که در دولت هاشمی دال شناور «عدالت اجتماعی»، ذیل گفتمان سازندگی، در قالب نشانه مرکزی «تأمین اجتماعی» مسدود شد و در مفصل‌بندی این گفتمان، حول نشانه مرکزی مذکور، نظام معنایی‌ای متشکل از دال‌های اصلی «تهیه و تدوین چهارچوب نظام تأمین اجتماعی»، «حمایت‌های بیمه‌ای در قالب تعمیم بیمه‌های اجتماعی» و «حمایت‌های اجتماعی در قالب پرداخت مستمری به اقشار نیازمند، بی‌سرپرست و کم‌درآمد»، شکل گرفت.

عدالت حاکم بر تأمین اجتماعی در گفتمان اصلاحات

با روی کار آمدن دولت اصلاح طلب، رویکرد اصلاحی و توسعه‌ای دولت هفتم (یعنی توسعه سیاسی ملازم با توسعه اقتصادی)، در تمامی حوزه‌های عملکردی، از جمله تأمین اجتماعی نمایان شد؛ به طوری که، بررسی و سپس تحلیل گفتمان متون مرتبط با دولت مشخص می‌کند که دال شناور عدالت (در تمامی حوزه‌ها) در گرو به وقوع پیوستن دال اصلی دولت اصلاحات یعنی «توسعه سیاسی» بود. بنابراین، در این راستا دولت مشارکت شهروندان و دفاع از حقوق شهروندان را در قالب جامعه مدنی، مبنایی برای پیشرفت کشور و شرط لازم برای محقق شدن توسعه همه‌جانبه در قالب برنامه‌های سوم و چهارم می‌داند و صراحتاً عنوان می‌کند که توسعه اقتصادی بدون توسعه ملازم سیاسی مطلوب نیست. دولت هم‌چنین، محقق شدن برنامه سوم و توسعه متوازن را از درون یک دولت اقتدارگرا ارزیابی نمی‌کند، بلکه پیش‌برد این برنامه را فقط محصول حضور مؤثر جامعه مدنی و مشارکت شهروندان در فضای آزاد و قانونمند می‌داند.

دولت، پس از تأکید بر اهمیت توسعه همه‌جانبه در اجرای برنامه‌ها، به تشریح ویژگی‌های توسعه همه‌جانبه و متوازن می‌پردازد و در بیان شاخص‌های توسعه همه‌جانبه به ابعاد معنوی، به حرمت انسان و حقوق شهروندان، به آزادی‌های قانونی و حفظ وحدت اسلامی و به گسترش مشارکت و به حداکثر رسانیدن ظرفیت‌های اقتصادی اشاره می‌کند و تأکید می‌کند تربیت سیاسی و مشارکت شهروندان از لوازم توسعه اقتصادی است (کردونی و فاضلی، ۱۳۸۸). دولت هم‌چنین با تأکید بر لزوم ارتقای زندگی مادی و معنوی ایرانیان، مسئولیت دولت و قوه اجرایی را برای پاسخ به انتظارات مردم در راستای تأمین اجتماعی و به دنبال آن عدالت اجتماعی بیان می‌کند. تأمین حقوق و آزادی‌های مشروع و قانونی همه شهروندان و ایجاد و تقویت فضای مطمئن، قانونمند و باثبات برای فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، علمی و فرهنگی جزو مضمون اصلی متون دولت‌مردان است.

۳۳ ... بررسی گفتمان عدالت حاکم بر مقوله تأمین اجتماعی ...

گفتنی است، در خصوص مقوله عدالت اجتماعی توجه به حقوق شهروندی و آزادی‌های مدنی، اشتغال‌زایی و استقرار قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی در قالب برنامه سوم و چهارم توسعه مورد توجه دولت بود و این تأکید را به دنبال داشت که عدم توجه و نبود هریک از موارد مذکور، یکی از کاستی‌های مهم کشور ارزیابی می‌شد.

بررسی رویکرد دولت خاتمی به مقوله تأمین اجتماعی با مطالعه برنامه‌های سوم و چهارم توسعه و توجه ویژه به موادی از این قوانین، که در خصوص تأمین اجتماعی تدوین شده است، نیز امکان‌پذیر است. زیرا موادی از این قوانین پیرامون موضوع تأمین اجتماعی طرح‌ریزی شده است که به شرح ذیل است:

جدول ۲. برخورداری از حمایت‌های تأمین اجتماعی در لایحه برنامه سوم و چهارم توسعه

ردیف	برنامه توسعه	ماده	موضوعات مورد توجه
۱	برنامه سوم	۲۸	حق بیمه
۲	برنامه سوم	۳۷	نظام تأمین اجتماعی
۳	برنامه سوم	۳۸	بیمه همگانی و مکمل
۴	برنامه سوم	۳۹	حمایت‌های بخش غیربیمه‌ای (شامل پیشگیری، توان‌بخشی و حمایتی)
۵	برنامه سوم	۴۰	افزایش خدمات قابل ارائه به بیمه‌شدگان
۶	برنامه سوم	۴۴	طرح جامع خدمات به ایثارگران
۷	برنامه سوم	۱۷۲	نظام تأمین اجتماعی نیروهای مسلح
۸	برنامه چهارم	۴ (بند الف)	کمک مستقیم و جبرانی نظام تأمین اجتماعی به اقشار آسیب‌پذیر
۹	برنامه چهارم	۹	ایجاد و استقرار نظام و ساز و کار تأمین اجتماعی
۱۰	برنامه چهارم	۲۸	حق بیمه
۱۱	برنامه چهارم	۱۳۸	استقرار نظام تأمین اجتماعی ملی

۳۴ فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، شماره ۲۳، تابستان ۱۳۹۴

۱۲	برنامه چهارم	۱۴۷	تدوین و اجرای برنامه جامع توانمندسازی
۱۳	برنامه چهارم	۱۵۲	تخصیص کارآمد و هدفمند منابع تأمین اجتماعی
۱۴	برنامه چهارم	۱۵۳	افزایش پوشش جمعیتی، خدماتی و حمایت‌های نظام جامع تأمین اجتماعی
۱۵	برنامه چهارم	۱۵۳ (بند الف)	پوشش بیمه‌های اجتماعی روستاییان و شاغلان شهری فاقد بیمه
۱۶	برنامه چهارم	۱۵۳ (بند ب)	پوشش صد در صد بیمه همگانی پایه خدمات درمانی
۱۷	برنامه چهارم	۱۵۳ (بند ج)	ایجاد بیمه‌های خاص زنان سرپرست خانوار و افراد بی‌سرپرست
۱۸	برنامه چهارم	۱۵۳ (بند د)	توانمندسازی افراد تحت پوشش مؤسسات و نهادهای حمایتی
۱۹	برنامه چهارم	۱۵۳ (بند ه)	اتخاذ تمهیدات برای بازپرداخت بدهی دولت به سازمان‌های بیمه‌ای
۲۰	برنامه چهارم	۱۵۴	اقدام به منظور پیشگیری و کاهش آسیب‌های اجتماعی
۲۱	برنامه چهارم	۱۵۴ (بند الف)	اتخاذ تدابیری برای توانمندسازی افراد و گروه‌های آسیب‌پذیر
۲۲	برنامه چهارم	۱۵۴ (بند ب)	بهبود فضای اجتماعی و تعمیق ارزش‌های دینی و هنجارهای اجتماعی
۲۳	برنامه چهارم	۱۵۴ (بند ج)	شناسایی نقاط آسیب‌خیز و بحران‌زا و مدیریت آسیب‌های اجتماعی
۲۴	برنامه چهارم	۱۵۴ (بند د)	استفاده از راهکارهای آموزشی برای پیشگیری و کاهش آسیب‌های اجتماعی
۲۵	برنامه چهارم	۱۵۴ (بند ه)	استفاده از توانمندی‌های سازمان‌های غیردولتی به منظور خدمات‌دهی بهتر به افراد در معرض آسیب‌های اجتماعی
۲۶	برنامه چهارم	۱۵۴ (بند و)	بازتوانی آسیب‌دیدگان اجتماعی
۲۷	برنامه چهارم	۱۵۶	تدوین و اجرای سند راهبردی خدمات‌رسانی به ایثارگران
۲۸	برنامه چهارم	۱۵۷	تنظیم و تصویب منشور حقوق شهروندی
۳۰	برنامه چهارم	۱۸۱	گسترش حمایت‌های اجتماعی از جوانان
۳۱	برنامه چهارم	۱۸۷	ایجاد پوشش‌های حمایتی از پدیدآورندگان آثار فرهنگی و هنری
۳۲	برنامه چهارم	۱۸۷ (بند ج)	تخصیص بیمه‌های بیکاری برای اصحاب فرهنگ و هنر
۳۳	برنامه چهارم	۲۳۲	تقویت صندوق‌های بازنشستگی

یافته‌های حاصل از تحلیل گفتمان به شیوه لاکلاو و موفه حاکی از آن است که برنامه سوم توسعه، در مقایسه با دو برنامه توسعه قبلی، با اهتمام بیش‌تر، موشکافانه‌تر و برنامه‌ریزی شده‌تر به مقوله تأمین اجتماعی نگریده است؛ به طوری که تهیه و تدوین طرح نظام جامع تأمین اجتماعی به منزله یکی از خط‌مشی‌های اساسی در این برنامه برجسته‌سازی شده است و می‌توان از آن به عنوان برجسته‌ترین نشانه در برنامه سوم توسعه یاد کرد.

در این برنامه، سرفصل جداگانه‌ای (فصل پنجم) به نظام تأمین اجتماعی و یارانه‌ها اختصاص یافته است و در آن مقرر شده است: با توجه به تأکید قانون اساسی و در راستای اجرای اصل ۲۹ قانون اساسی و به منظور توسعه عدالت اجتماعی، نظام تأمین اجتماعی با هدف حمایت از اقشار مختلف جامعه در برابر رویدادهای اقتصادی، اجتماعی و طبیعی و پیامدهای آن از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راه‌ماندگی، حوادث و سوانح و ناتوانی‌های جسمی، ذهنی روانی و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه‌ای و غیر آن حقی همگانی است و دولت مکلف است طبق قوانین، از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای به‌دست‌آمده از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی یادشده را برای یکایک افراد کشور تأمین کند. بر این اساس، در قالب برنامه سوم، دولت خاتمی در صدد برآمد سامانی اساسی به نظام جاری تأمین اجتماعی کشور داده و نظام جامع تأمین اجتماعی^۱ را تهیه و تدوین کند. در نتیجه پیگیری‌ها و تلاش‌های دولت خاتمی، در بهار ۱۳۸۳ قانون ساختار نظام جامع تأمین اجتماعی، به تصویب مجلس ششم رسید و عملاً گام مهمی در این خصوص برداشته شد. به موجب این لایحه بود که ساختار نهادهای حمایتی، درمانی و بیمه‌ای کشور دگرگون شد؛ فعالیت‌های بیمه‌ای در دو بخش همگانی و مکمل گسترش پیدا کرد و ارائه خدمات حمایتی و توان‌بخشی و

۱. از منظر تاریخی، پایه‌های این طرح نخستین بار با لایحه بیمه‌های اجتماعی کارگران در دوم بهمن ۱۳۳۱ در دوره حکومت ملی زنده‌یاد محمد مصدق تصویب شد و در پی آن با کمک «دفتر بین‌المللی کار» نخستین سازمان مستقل «سازمان بیمه‌های اجتماعی کارگران» در ایران شکل گرفت.

اعطای یارانه و کمک‌های مالی به افراد و خانواده‌های نیازمند در حوزه حمایتی و توان‌بخشی گنجانده شد.

بر این اساس، حوزه حمایتی و توان‌بخشی به عنوان یکی از نشانه‌های اصلی در گفتمان اصلاح‌طلبی، با نشانه‌های فرعی ذیل خود از جمله، «سازماندهی و هدفمند کردن یارانه‌ها و منابع حمایتی»، «اشتغال»، «هماهنگی بخش‌های مختلف دولت در راستای پیش‌گیری از آسیب‌های اجتماعی»، «مشارکت در تعیین خط فقر (مطلق و نسبی)»، «حمایت از افراد جامعه در برابر رویدادهای اقتصادی، اجتماعی و پیامدهای سوء آن‌ها خصوصاً در زمینه بیکاری، بی‌سرپرستی، در راه‌ماندگی و پیری»، «تأمین حداقل زندگی برای همه افراد و خانواده‌هایی که درآمد کافی ندارند با اولویت افرادی که به دلایل جسمی و روانی قادر به کار نیستند»، «پرداخت مقرری به افراد جویای کار به شکل وام و برای مدت محدود»، «تحت پوشش قرار دادن خانواده‌های بی‌سرپرست و زنان خودسرپرست» و «فراهم‌سازی امکانات آموزش بازتوانی و ایجاد مهارت‌های شغلی خانوارهای نیازمند»، مفصل‌بندی این گفتمان را در برنامه سوم توسعه سامان می‌دهد.

هم‌چنین در راستای ارائه این‌گونه خدمات و اجرای اصل ۲۹ و نیز بندهای (۲) و (۴) اصل ۲۱ قانون اساسی و برای ایجاد انسجام کلان سیاست‌های رفاهی نظام تأمین اجتماعی بود دولت اقداماتی نهادی و وزارت‌خانه‌ای در این خصوص صورت داد و بر مبنای آن نهادها و ارگان‌های جدیدی تأسیس شد؛ به گونه‌ای که، وزارت رفاه و تأمین اجتماعی تشکیل شد، سازمان تأمین اجتماعی نیروهای مسلح کشور از ادغام سازمان بیمه و بازنشستگی ارتش جمهوری اسلامی ایران، سازمان بیمه و بازنشستگی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بیمه و بازنشستگی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی و سازمان خدمات درمانی نیروهای مسلح، تشکیل شد.

در برنامه چهارم، که در واقع در راستای برنامه سوم توسعه و تداوم سیاست‌های دولت خاتمی در حوزه تأمین اجتماعی است، هم‌چنان شاهد تلاش‌های دولت هشتم به منظور استقرار نظام جامع تأمین اجتماعی در کشور هستیم. در این برنامه، که با

بهره‌گیری از تجارب گذشته و بررسی همه‌جانبه تحولات و مسائل از ابتدای انقلاب تا اوایل دهه ۱۳۸۰ تدوین شد و در جای خود دستاورد کارشناسی ارزشمند به حساب می‌آید، مجموعه فعالیت‌های مرتبط با تأمین اجتماعی، در حوزه‌های گسترده‌تر با عنوان «توسعه سلامت، امنیت انسانی و عدالت اجتماعی» منظور شد و بهبود کیفیت زندگی و امنیت انسانی در راستای عدالت اجتماعی را مدنظر قرار داد، که با نشانه‌های فرعی ذیل خود یعنی «افزایش اثربخشی نظام ارائه خدمات سلامت در کشور» و «توسعه نظام بیمه خدمات درمانی»، «حمایت‌های بازنشستگی و ازکارافتادگی»، «فقرزدایی»، «امکان تأمین غذای سالم و کافی»، «تأمین مسکن ارزان‌قیمت»، «فراهم کردن حمایت‌های حقوقی برای دفاع از حقوق فردی، خانوادگی و اجتماعی فقرا»، «طراحی روش‌های لازم برای افزایش بهره‌وری روستاییان و ایجاد فرصت‌های اشتغال با رویکرد مشارکت روستاییان، با حمایت از صندوق قرض الحسنه توسعه اشتغال روستایی»، «ارائه خدمات بیمه‌ای خاص (در قالب فعالیت‌های حمایتی) برای زنان سرپرست خانوار و افراد بی‌سرپرست» مفصل‌بندی شده است.

علاوه بر این، در لایحه برنامه چهارم توسعه دولت مکلف است برای استقرار عدالت و ثبات اجتماعی، کاهش نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی، کاهش فاصله دهک‌های درآمدی و توزیع عادلانه درآمد در کشور و نیز کاهش فقر و محرومیت و توانمندسازی فقرا، از طریق تخصیص کارآمد و هدفمند منابع تأمین اجتماعی و یارانه‌ای پرداختی، برنامه‌های جامع فقرزدایی و عدالت اجتماعی را تهیه و اجرا کند.

در جمع‌بندی یافته‌های به‌دست‌آمده از تحلیل گفتمان برنامه‌های سوم و چهارم می‌توان گفت: در این دو برنامه توسعه علاوه بر این‌که از منظر کمی، مواد پیش‌تری پیرامون مقوله تأمین اجتماعی می‌توان یافت، از منظر کیفی و محتوایی نیز برنامه‌ریزی شده‌ترین سیاست‌ها و عملکردها را می‌توان از دولت خاتمی مشاهده کرد. بر این اساس، می‌توان گفت: برنامه سوم و چهارم توسعه یکی از جامع‌ترین برنامه‌های راه‌بردی در حوزه تأمین اجتماعی و در راستای تحقق عدالت اجتماعی است؛ به طوری

که دال شناور «عدالت اجتماعی»، ذیل گفتمان اصلاح طلب، در قالب نشانه مرکزی «تأمین اجتماعی» مسدود است و در مفصل‌بندی این گفتمان، حول نشانه مرکزی مذکور، نظام معنایی‌ای متشکل از دال‌های اصلی «تهیه و تدوین طرح نظام جامع تأمین اجتماعی»، «برخورداری از تأمین اجتماعی در حوزه بیمه‌ای»، «برخورداری از تأمین اجتماعی در حوزه حمایتی و توان‌بخشی» و «برخورداری از تأمین اجتماعی در حوزه اجتماعی» شکل گرفته است؛ به طوری که هریک از این نشانه‌ها، با توجه به ساختار معنایی حاکم بر گفتمان، مدلول سازگار و معنای مناسب با آن را انتخاب و بقیه را طرد کرده است تا هرچند به صورت نسبی تثبیت یابد.

عدالت حاکم بر تأمین اجتماعی در گفتمان عدالت‌محور

در متون این دولت مقولاتی مانند «عدالت، حقوق برابر، توزیع صحیح منابع، تساوی آحاد بشر در برابر قانون و ...» زیاد به چشم می‌خورد، دولت حق همگان را در برخورداراری از عدالت، داشتن آرامش، صلح و زندگی شرافتمندانه به رسمیت می‌شناسد. بر این اساس، رئیس دولت تلاش دارد بیان کند که مهم‌ترین دغدغه او در دولتش، عدالت است و البته این نکته را متذکر می‌شود که استقرار عدالت و برپایی عدالت نیازمند حضور عمومی و همگانی مردم است و در این راه مردم باید دولت را حمایت و همراهی کنند.

در مجموع، از واژگان ایجابی و سلبی و قطب‌بندی‌های موجود در متون مورد بررسی برداشت می‌شود که دولت سعی دارد خود را خدمتگزار مردم جلوه دهد و بیان می‌کند: برخی از بدخواهان در داخل سعی دارند با انتقادهای نابه‌جا باعث مفید جلوه ندادن برنامه‌های دولت شوند و البته دشمنی دشمنان و تحریم‌ها هم در بعضی زمینه‌ها در برنامه‌های پیشرفت دولت تأثیرگذار است. بدین ترتیب، دولت برنامه‌ها و سیاست‌های خود (طرح هدفمندی یارانه‌ها و توزیع سهام عدالت) را در راستای تحقق عدالت اجتماعی و برقراری تأمین و رفاه اجتماعی اجرا کرد (سخنرانی احمدی‌نژاد در ۲۷ دی ۱۳۹۱ در مجلس شورای اسلامی).

اما تحلیل گفتمان برنامه پنجم توسعه در حوزه تأمین اجتماعی گویای آن است که کمبودها و در برخی موارد عدم پرداختن طیف وسیعی از امور و خدمات اجتماعی به عنوان دال خالی گفتمان اصلاح طلبی، در قالب مطالبات برنامه پنجم توسعه، گفتمان جدیدی را حول خود ساماندهی کرد که تأمین اجتماعی را به تمامی خدمات و امور اجتماعی قابل تعمیم دانسته و حوزه وسیعی برای آن قائل شده است. و در موضوعاتی کاهش بدهی های دولت به سازمان های بیمه ای، تشکیل شورای عالی سلامت و امنیت غذایی، توزیع امکانات دولتی در واحدهای بهداشتی و درمانی مطابق با سطح بندی خدمات آن ها، درمان بی قید و شرط مصدومان حوادث و سوانح رانندگی و گسترش پوشش بیمه همگانی سلامت، مشابه برنامه چهارم است، اما سایر مواد این برنامه از جمله اصلاح ساختار صندوق های بازنشستگی و کاهش کمک های دولتی به آن ها، حمایت دولت از ایجاد شهرک های دانش و سلامت در بخش غیردولتی، استقرار سامانه پرونده الکترونیکی سلامت ایرانیان و برقراری ارتباط آن با پایگاه مرکز آمار ایران، تهیه و ابلاغ فهرست کالاهای مباح اما آسیب رسان، اعطای مجوز تأسیس بیمه های اجتماعی و صندوق های بازنشستگی خصوصی، طراحی نظام سطح بندی «خدمات حمایتی و توانمندسازی متناسب با شرایط بومی، منطقه ای و گروه های هدف»، اجرای برنامه های توانمندسازی با هدف خروج حداقل ده درصد خانوارهای تحت پوشش دستگاه های حمایتی، پرداخت بخشی از حق بیمه افراد دارای مشاغل آزاد از سوی دولت، پرداخت حق بیمه پایه سلامت افراد تحت پوشش نهادهای حمایتی و مؤسسه های خیریه از سوی دولت، پرداخت حق بیمه اجتماعی زنان سرپرست خانوار نیازمند، افراد بدون سرپرست و معلولان نیازمند، گسترش دامنه اولویت ایشارگران در استفاده از امکانات، موارد جدیدی بود که در برنامه پنجم توسعه لحاظ شده و به عنوان نشانه های فرعی از نشانه اصلی مفصل بندی گفتمان عدالت محور را در حوزه برخورداری از تأمین اجتماعی سامان می دهد.

مطالعه و بررسی متن لایحه برنامه پنجم توسعه گویای آن است که مواد ذیل با موضوع تأمین اجتماعی در این برنامه تدوین شده است:

جدول ۳: مقوله تأمین اجتماعی در لایحه برنامه پنجم توسعه

ردیف	ماده	موضوعات مورد توجه برنامه
۳	۲۳	افزایش سلامت روحی و جسمی دانش‌آموزان و دانشجویان
۴	۳۶	حفظ یک‌پارچگی در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی بخش سلامت
۵	۳۶ (بند ب)	اجرای سامانه خدمات جامع و همگانی سلامت
۶	۳۸	ایجاد و حفظ یک‌پارچگی در تأمین، توسعه و تخصیص عادلانه منابع سلامت
۷	۳۸ (بند الف)	حمایت مالی از بخش غیردولتی برای ایجاد شهرک‌های دانش و سلامت
۸	۳۸ (بند ب)	اعلام فهرست مواد و فرآورده‌های غذایی سالم و ایمن و سبب غذایی مطلوب
۹	۳۹	حفظ یک‌پارچگی در مدیریت دانش و اطلاعات حوزه سلامت
۱۰	۳۹ (بند الف)	استقرار سامانه پرونده الکترونیکی سلامت ایرانیان
۱۲	۳۹ (بند ب)	ساماندهی خدمات بیمه سلامت به صورت یک‌پارچه و مبتنی بر فناوری اطلاعات و تعامل با سامانه پرونده الکترونیک سلامت ایرانیان
۱۳	۴۰	پرداخت فوق‌العاده خاص به پزشکان فعال در مناطق کم‌تر توسعه یافته
۱۴	۴۱	مقابله با بیماری‌ها و عوامل خطر ساز سلامتی
۱۵	۴۱ (بند الف)	ارائه فهرستی از کالاهای مباح ولی آسیب‌رسان به سلامت و داروهای با احتمال سوء مصرف از سوی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی
۱۵	۴۱ (بند ب)	درمان فوری و بدون قید و شرط مصدومین حوادث و سوانح رانندگی
۱۶	۴۱ (بند ج)	ممنوعیت تبلیغ خدمات و کالاهای تهدیدکننده سلامت
۱۷	۴۲	پوشش فراگیر و عادلانه خدمات سلامت
۱۸	۴۲ (بند ب)	تعمیم عدالت در بهره‌مندی از خدمات بهداشتی و درمانی

یافته‌های به دست آمده از تحلیل گفتمان در حوزه تأمین اجتماعی به عنوان یکی از نشانه‌های اصلی مفصل‌بندی شده در برنامه پنجم توسعه حاکی از آن است که در دولت احمدی‌نژاد دال شناور «عدالت اجتماعی»، ذیل گفتمان عدالت‌محور، در قالب نشانه مرکزی «تأمین اجتماعی» مسدود شده است و در مفصل‌بندی این گفتمان، حول نشانه مرکزی مذکور، نظام معنایی‌ای متشکل از دال‌های اصلی «امور اجتماعی»، «برخوررداری از تأمین اجتماعی در حوزه بیمه‌ای»، «برخوررداری از تأمین اجتماعی در حوزه حمایتی و توان‌بخشی» و «برخوررداری از تأمین اجتماعی در حوزه امدادی» شکل گرفته است.

نتیجه‌گیری

نتایج تحلیل گفتمان نشان می‌دهد که بررسی جایگاه عدالت در حوزه تأمین اجتماعی در گفتمان‌های سیاسی و اجتماعی دولت‌مردان جمهوری اسلامی به لحاظ تحلیل گفتمانی (مضامین، روابط و فاعلان اجتماعی) یکسان نبوده است و در ترسیم فضای گفتمانی هر دولت، با توجه به دال مرکزی آن، راه رسیدن به تأمین اجتماعی عادلانه متفاوت بوده و در ضمن مفصل‌بندی گفتمان حاکم بر عدالت اجتماعی نیز تا حدودی متفاوت بوده است. البته هیچ‌کدام نگاه جامعی از عدالت را در حوزه تأمین اجتماعی که در بخش مبانی نظری به آن پرداخته شد (اصل برابری، اصل نابرابری (استحقاق) و اصل بازتوزیعی) به صورت توأمان نداشته‌اند. مطالعات فرسنگی در مجموع، تأمین اجتماعی صرف نظر از نظام اقتصادی حاکم بر جامعه، همواره مورد توجه ویژه دولت‌ها و مردم بوده است. اقدامات متعدد برای دستیابی کارگران به حقوق خویش، انواع حمایت از بی‌سرپرستان، ناتوانان و اقشار آسیب‌پذیر را می‌توان مصداق روشنی از زمینه تأمین اجتماعی دانست.

تحلیل گفتمان عدالت حاکم بر تأمین اجتماعی در چهار دولت مطرح پس از پیروزی انقلاب اسلامی و گفتمان‌هایشان، در بطن گفتمان جامع انقلاب اسلامی، در

نهایت، ما را بدین سو رهنمون کرد که در **گفتمان دفاع مقدس**، اهتمام ویژه به مقوله تأمین اجتماعی، در «معنای حداقلی» آن، مشاهده شده است. به طوری که در سیاست‌های این دولت رویکرد برخورداری از تأمین اجتماعی (حمایت‌های بیمه‌ای) برای آحاد جامعه لحاظ شده است. در **دولت و گفتمان سازندگی**، که در قالب آن برخورداری از حمایت‌های تأمین اجتماعی از مصادیق عدالت اجتماعی است، تلاش شده با تهیه و تدوین چهارچوب نظام تأمین اجتماعی بر اساس اصل ۲۹ قانون اساسی و ایجاد زمینه‌های مناسب برای اجرای آن، حداقل‌های موجود در این خصوص برای همگان فراهم شود. بر این اساس، دولت سازندگی درصدد بررسی و تدوین سیاست‌های مربوط به بیمه‌های اجتماعی روستاییان، ادغام کلی صندوق‌های دستگاه‌ها و شرکت‌های دولتی در صندوق بازنشستگی، ترمیم مستمری‌ها متناسب با تغییرات حداقل دستمزد و افزایش هزینه زندگی برآمد. البته بررسی عملکردهای دولت در این خصوص حاکی از آن است که میزان تحقق اهداف برنامه‌ریزی شده در حوزه پوشش بیمه‌های درمان و برنامه‌های بیمه‌های اجتماعی درخور توجه و موفقیت‌آمیز بوده است. در دومین تجربه تاریخی حاکمیت گفتمان سازندگی بر کشور (مصادف با استقرار دولت ششم)، در کنار حمایت‌های بیمه‌ای دیگر جنبه‌های حمایتی اجتماعی نیز مورد لحاظ قرار گرفت.

در **دولت و گفتمان اصلاح‌طلبی**، با نگاهی متناسب با نگاه قانون اساسی به مقوله تأمین اجتماعی (اصل ۲۹ قانون اساسی)، تأمین اجتماعی را حقی همگانی دانسته که با هدف حمایت از اقشار مختلف جامعه در برابر رویدادهای اقتصادی، اجتماعی و طبیعی و پیامدهای آن از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، ازکارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راه‌ماندگی، حوادث و سوانح و ناتوانی‌های جسمی، ذهنی روانی و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه‌ای و غیر آن اعمال می‌شود و دولت موظف است با فراهم کردن شرایط و ظرفیت‌های تحقق آن، توسعه عدالت

اجتماعی در کشور را پیگیری کند. این گفتمان هم‌چنین با اهتمام بیش‌تر و نگرشی موشکافانه‌تر و برنامه‌ریزی‌شده‌تر (نسبت به گفتمان‌های پیشین) به مقوله تأمین اجتماعی، انجام برخی اصلاحات در این حوزه را ضروری قلمداد کرده و بر مبنای آن، تهیه و تدوین طرح «نظام جامع تأمین اجتماعی» را به عنوان یکی از خط‌مشی‌های اساسی خود در حوزه تأمین اجتماعی، در دستور کار قرار داد. در نتیجه پیگیری‌ها و تلاش‌های دولت اصلاحات، قانون ساختار نظام جامع تأمین اجتماعی، به تصویب مجلس ششم رسید و عملاً گام مهمی در خصوص سر و سامان دادن به وضعیت حمایت‌های تأمین اجتماعی در کشور برداشته شد. به موجب این قانون، ساختار نهادهای حمایتی، درمانی و بیمه‌ای کشور دگرگون شد؛ ادغام‌هایی نهادی و وزارت‌خانه‌ای به منظور ساماندهی به بخش‌های بیمه‌ای، حمایتی و امدادی صورت گرفت.

دولت احمدی‌نژاد بر مبنای گفتمان عدالت‌محور، با بهره‌گیری از ساز و کارهای بیمه‌ای در صدد اعمال حمایت‌های وسیع و گسترده‌ای در راستای تأمین اجتماعی برآمد. این رویکرد با توجه به ویژگی‌های «بیمه‌های اجتماعی»، که اصول بنیادین سازمان تأمین اجتماعی بر آن استوار است، و «بیمه‌های اجتماعی درمان»، که نشان‌دهنده مزایای کوتاه‌مدت و اساسی سازمان در تأمین سلامت نیروی کار است، اهمیت سازمان تأمین اجتماعی را از یک سازمان بیمه‌ای فراتر برد و آن را در جایگاه تأمین‌کننده منابع قشر عظیمی از جمعیت تولیدکننده کشور، که عمدتاً از دهک‌های میانی جمعیت‌اند، قرار داد. به عبارت دیگر، این گفتمان مطالبه خود یا خلأها و فقدان‌های موجود در دولت‌های قبلی در خصوص تأمین اجتماعی را در قالب نشانه خالی گفتمان دولت‌های مذکور و با قرار دادن آن در جایگاه نشانه ممتاز گفتمان خود، به همراه نشانه‌های اصلی «خدمات حمایتی و توانمندسازی متناسب با شرایط بومی، منطقه‌ای و گروه‌های هدف»، «پرداخت بخشی از حق بیمه افراد دارای مشاغل آزاد از سوی دولت»، «پرداخت حق بیمه پایه سلامت افراد تحت پوشش نهادهای حمایتی و مؤسسه‌های خیریه از سوی

دولت»، «پرداخت حق بیمه اجتماعی زنان سرپرست خانوار نیازمند، افراد بدون سرپرست و معلولان نیازمند»، «گسترش دامنه اولویت ایثارگران» به ساختار شکنی از دال مرکزی گفتمان توسعه اصلاح طلب پرداخته و با ایجاد تزلزل در نظام معنایی تثبیت یافته آن، گفتمان خود را در حوزه تأمین اجتماعی مفصل بندی کرده است.

بر این اساس، می توان گفت: تحلیل گفتمان چهار دولت (موسوی، هاشمی، خاتمی و احمدی نژاد) در حوزه تأمین اجتماعی نشان می دهد که دال شناور «عدالت اجتماعی»، ذیل گفتمان کلان انقلاب اسلامی، در قالب نشانه مرکزی «تأمین اجتماعی» مسدود شده است و مفصل بندی آن در قالب نشانه هایی اصلی چون، «برخورداری آحاد جامعه از حمایت های بیمه ای و امدادی در گفتمان دفاع مقدس»، «برخورداری از حمایت های اجتماعی و بیمه ای در گفتمان سازندگی»، «برخورداری از خدمات بیمه ای و امدادی و تا حدودی حمایتی در گفتمان اصلاح طلبی» و «برخورداری از حمایت های توانبخشی و بیمه ای در قالب گفتمان اصول گرای عدالت محور» شکل گرفته است. در ذیل به هریک از سه لایه عدالت اجتماعی که در دولت ها مورد توجه بود، پرداخته می شود.

جدول ۴. تعریف هریک از دولت مردان از عدالت در حوزه تأمین اجتماعی

وجه غالب	ابعاد تأمین اجتماعی			
	توان بخشی	حمایت امدادی	حمایت اجتماعی	حمایت بیمه ای
اقتصاد با توجه به اصل ۴۴ قانون اساسی کشور		√		√
دولتی		√		√
خصوصی			√	√
دولتی		√	√	√
خصوصی	√			√
				دولت احمدی نژاد (اصولگرای عدالت محور)

بنابراین، این خط سیر جهت‌گیری‌ها و رویکردهای متفاوتی را برای چهار دولت پس از انقلاب به تصویر می‌کشد که بر خلاف تأسی از گفتمان جامع انقلاب اسلامی از ابزارها و سازوکارهای متفاوت برای دستیابی به اهداف اصولی نظام بهره‌جسته و هر ابزار و سازوکاری برآیند خاص خود در این حوزه را به دنبال داشته است، به طوری که ابزار اقتصادی برآیندهای اقتصادی، ابزار سیاسی برآیندهای سیاسی، ابزار اجتماعی برآیندهای اجتماعی را رقم زده است. هرچند هریک از این دستاوردها در جای خود شایان اهمیت و اثرگذاری است، اما هیچ‌کدام تداوم‌بخش و مکمل یک‌دیگر (به صورت یک فرآیند در حال تکوین) در مسیر دستیابی به دستاوردی کلان به منظور تحقق عدالت اجتماعی آن هم از جنبه‌های مختلف آن نبود. بر این اساس در طول بیش از سه دهه‌ای که از پیروزی انقلاب می‌گذرد دولت‌مردان در تحقق عدالت اجتماعی با توجه به ایدئولوژی و آرمان‌های انقلاب اسلامی هم‌چنان به یک نگرش سیستمی و جامع نرسیده‌اند. بنابراین، اگر مطالعات نظری دقیق صورت می‌گرفت و تداوم‌گفتمانی در حوزه عدالت در طول این سال‌ها رخ می‌داد، سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های منسجمی را سبب می‌شد و مطمئناً تاکنون دستیابی به عدالت اجتماعی در پهنای بیش‌تر و جامع‌تر را برای کشور و نظام به دنبال داشت و کلیه این گفتمان‌ها در تعاقب و تکامل یک‌دیگر و جبران نقایص هم مطرح و به تثبیت می‌رسیدند.

منابع

- آراسته‌خو، محمد. (۱۳۸۵)، *تأمین و رفاه اجتماعی*، تهران: دانشگاه پیام نور.
- تاجیک، محمدرضا. (۱۳۸۳)، *گفتمان و پادگفتمان و سیاست*، تهران: نشر مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

- ذاکر حمیدی، معصومه. (۱۳۸۶)، «بررسی سیاست‌های رفاه اجتماعی با رهیافت توسعه اجتماعی (مطالعه موردی ایران)»، *پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد*، رشته پژوهش اجتماعی دانشگاه الزهراء، استاد راهنما مرضیه موسوی.
- زاهدی اصل، محمد. (۱۳۸۱)، *مبانی رفاه اجتماعی*، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- زاهدی اصل، محمدرضا. (۱۳۷۳)، مفاهیم رفاه اجتماعی و تأمین اجتماعی (مجموعه مقالات سمینار جامعه‌شناسی و توسعه)، جلد دوم، تهران: انتشارات سمت.
- سازمان بین‌المللی کار. (۱۹۹۸)، گزارش دفتر منطقه‌ای ILO در کینشازا.
- سلطانی، سید علی اصغر. (۱۳۸۴)، قدرت، گفتمان و زبان: ساز و کارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر نی.
- سلطانی، سید علی اصغر. (۱۳۸۳)، «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش»، *فصلنامه علوم سیاسی*، سال هفتم، ش ۲۸.
- شورای برنامه‌ریزی سازمان بهزیستی کشور. (۱۳۷۹)، به سوی نظام جامع رفاه اجتماعی، ویرایش و تنظیم: سعید مدنی قهفرخی، سازمان بهزیستی کشور.
- طالب، مهدی. (۱۳۶۸)، تأمین اجتماعی، مشهد: بنیاد فرهنگی آستان قدس رضوی.
- فاتحی، محمدحسین. (۱۳۷۷)، «تأمین اجتماعی، گذشته، حال و آینده»، *تازه‌های اقتصاد*، ش ۷۱.
- فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹)، تحلیل گفتمان انتقادی، ترجمه گروه مترجمان، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ای.
- فیتز پتریک، تونی. (۱۳۸۳)، *نظریه رفاه (سیاست اجتماعی چیست؟)*، ترجمه هرمز همایون‌پور، تهران: انتشارات گام نو.

بررسی گفتمان عدالت حاکم بر مقوله تأمین اجتماعی ... ۴۷

- فیض‌زاده، علی، مدنی قهفرخی، سعید. (۱۳۷۹)، بررسی مفهوم رفاه و تأمین اجتماعی در ایران، مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- کردونی، روزبه، فاضلی، نعمت‌الله. (۱۳۸۸)، «تحلیل برخی گفتمان‌های رفاهی در دوران اصلاحات»، فصل‌نامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی، سال نهم، ش ۳۲.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۷)، جهان ره‌اشده، ترجمه علی‌اصغر سعیدی و یوسف حاجی عبدالوهاب، انتشارات علم و ادب.
- مؤسسه پژوهشی عالی تأمین اجتماعی، گزارش تأمین اجتماعی از دیدگاه مؤسسات بین‌المللی (ISSA, ILO, IMF, WB).
- ماکارو، دیوید. (۱۳۷۸)، رفاه اجتماعی (ساختار و عملکرد)، محمدتقی جغتایی و فریده همتی، انتشارات دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی.
- ماهر، علی و مظفر کریمی. (۱۳۸۲)، «تأمین اجتماعی در برنامه‌های توسعه»، فصل‌نامه تأمین اجتماعی، ش ۱۵.
- مدنی، سعید. (۱۳۷۹)، به سوی نظام جامع رفاه اجتماعی، تهران: انتشارات دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی.
- مرتجی، حجت. (۱۳۷۸)، جناح‌های سیاسی در ایران امروز، تهران: انتشارات نقش و نگار.
- مزیدی، سیاوش. (۱۳۷۸)، فرهنگ بیمه‌های اجتماعی، مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- مسعود اصل، ایروان. (۱۳۸۸)، نظام رفاه اجتماعی در جهان، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- مصباحی‌مقدم، غلامرضا. (۱۳۷۰)، «بررسی اختلافات موجود در اقتصاد جمهوری اسلامی ایران»، نور علم، دوره چهارم، ش ۶ (آذر و دی).
- منوچهری، عباس. (۱۳۸۷)، رهیافت و روش در علوم سیاسی، تهران: نشر سمت.

- سعیدی، محمدرضا و محمدباقر تاج‌الدین. (۱۳۸۸)، *برنامه‌ریزی اجتماعی*، تهران: انتشارات فرهنگی و هنری راه‌دانه.
- موسوی، مرضیه و معصومه ذاکرحمیدی. (۱۳۸۶)، «مفاهیم نظری سیاست اجتماعی و تکوین دولت‌های رفاهی»، *ویژه‌نامه سیاست اجتماعی*، دوره اول، دفتر امور اجتماعی وزارت کشور.
- میرسندسی، سیدمحمد. (۱۳۹۰)، «نظریه ترکیبی عدالت: مبنای نظری عدالت در جمهوری اسلامی ایران»، *مجموعه مقالات دومین نشست اندیشه راه‌بردی*، تهران: پیام عدالت.
- هزارجریبی، جعفر و صفری شالی، رضا. (۱۳۹۱)، *آنتومی رفاه اجتماعی*، تهران: مؤسسه انتشاراتی جامعه و فرهنگ.
- هوارت، دیوید. (۱۳۷۹)، *نظریه گفتمان*، *مجموعه مقالات گفتمان و تحلیل گفتمان*، به اهتمام محمدرضا تاجیک، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران: نشر فرهنگ گفتمان.
- یزدانی، فرشید. (۱۳۸۲)، «مفاهیم بنیادی در مباحث رفاه اجتماعی (سیاست اجتماعی، حمایت اجتماعی، رفاه و تأمین اجتماعی)»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی، *ویژه‌نامه سیاست اجتماعی*.
- American Corporation (1975), "The *Encyclopedia Americana International, Edition*", volume 25, USA.
- Encyclopedia britannica. Inc (1994), "*The New Encyclopedia britannica*" volume 27, Printed in USA.
- J. Suler (1974), *Department of Psychology*, Rider University, USA.
- L. Phillips, M. Jorgensen. (2002), *Discourse Analysis as Theory and Method*, California, sege publications.

بررسی گفتمان عدالت حاکم بر مقوله تأمین اجتماعی ... ۴۹

- C. Pigou (1965), *Essays in Economics*.
- N. Warburton (1998), "*Philosophy: The Classics*", London and New York: Rutledge.
- N. Wolterstorff (2013), *All Justice is Social but it's not all Social Justice*, *Published Online*: 6 April 2013, Springer Science Business Media Dordrecht.

